

فوکو و تبارشناسی دولت مدرن:

حکومت‌مندی و عبور از چشم‌انداز حقوقی به دولت

ابراهیم عباسی* سید جواد صالحی** سید یوسف قرشی*** سعید دیندارلو****

چکیده

میشل فوکو از سال ۱۹۷۶ به بعد به‌طور مفصل شروع به بررسی دولت و قدرت دولتی ذیل تبارشناسی دولت مدرن کرد. او در مقابله با نگاه‌های خطی و تمرکزگرایانه به قدرت که آن را به‌عنوان چشم‌انداز حقوقی به قدرت حاکم مدنظر قرار می‌داد، مفهوم حکومت‌مندی را ابداع کرده تا به ریشه‌های متکثر، متعارض و غالباً پنهان گفتمان‌ها، رویه‌ها و نهادهای موجود اشاره کند؛ اما از آنجا که فوکو به صورتی بسیار پراکنده و در نوشته‌ها و سخنرانی‌های مختلف خود به این موضوع پرداخته، متنی منسجم در این زمینه وجود ندارد. از این‌رو، هدف این پژوهش بررسی منسجم سه تبار دولت مدرن یعنی قدرت شبانی، مصلحت دولت و لیبرالیسم بوده تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا فوکو با اتخاذ رویکردی متفاوت به ترتیبات قدرت، از چشم‌انداز حقوقی عبور کرده و بنیانی جدید به منظور مطالعه دولت ایجاد می‌کند؟ فرضیه اولیه این است که فوکو با تبارشناسی دولت و ایجاد مفاهیم جدید قدرت همانند زیست قدرت، قدرت شبانی و حکومت‌مندی در پی گذار از چشم‌انداز حقوقی به دولت برآمده است. یافته‌های این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای نشان می‌دهند که فوکو با بررسی تبارهای دولت مدرن و با انتقاد از چشم‌انداز حقوقی، در حال جلب توجه به انواع مشخصی از استدلال سیاسی، ظهور دانش‌ها و فنونی مشخص برای هدایت رفتار و اداره دولت است. این چشم‌انداز با بررسی مفهوم دولت به‌عنوان پدیده‌ای متکثر، چندزمانه و ترکیبی از فنون سیاسی متعدد و سبک‌های مختلف حکومت، می‌تواند جایگزین نظریاتی شود که با اتخاذ چشم‌انداز خطی، ذات‌انگار و غایت‌محور، اساساً باعث ایجاد تصویری معیوب از تحولات تاریخی می‌شوند.

واژگان کلیدی: تبارشناسی، حکومت‌مندی، قدرت شبانی، لیبرالیسم، مصلحت دولت، میشل فوکو.

* عضو هیات علمی بخش علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. e.abbasi.ir@gmail.com

** عضو هیات علمی بخش علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. Salehi_j@yahoo.com

*** عضو هیات علمی بخش علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. Qorashi@shirazu.ac.ir

**** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. saeid.dindarlou@gmail.com

سرآغاز

فوکو از سال ۱۹۷۶ به بعد با/ از جامعه باید دفاع کرد (۱۳۹۰) و سپس با/ امنیت، قلمرو، جمعیت (۲۰۰۷) شروع به بررسی مفصل دولت و قدرت دولتی کرد. او در سخنرانی‌های امنیت، قلمرو، جمعیت واژه «حکومت‌مندی»^۱ را ابداع و بر مبنای چشم‌اندازهای جدیدی که به واسطه این مفهوم ایجاد شد «تبارشناسی دولت مدرن» را مطرح کرده و به آن پرداخت (Foucault, 2007: 108-109; 354). او در طی این بررسی‌ها و در برخی از آثار خود همانند جلد اول تاریخ جنسیت (1978: 86-89)؛ باید از جامعه دفاع کرد (۱۳۹۰: ۶۸-۶۶)؛ تولد زیست سیاست (۱۳۹۱: ۲۱-۱۹) و سخنرانی ارائه‌شده در دانشگاه باهیا (2008: 154-155) به صورت برجسته در رابطه با محدودیت‌های نگاه حقوقی به قدرت صحبت می‌کند. این نگاه، قدرت را به نحوی در نظر می‌گیرد که در یک مرکز متمرکز شده یا تحت تملک یک بدنه (همانند حکومت یا یک شرکت بزرگ) قرار گرفته و اعمال آن عمدتاً به شکل سرکوب، ایجاد ممنوعیت و انکار است. فوکو به منظور تمرکززدایی و تغییر رویکرد در این رابطه، مفهوم «میکروفیزیک قدرت»^۲ را ابداع کرد (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۸). میکروفیزیک نیاز به تحلیل‌هایی را مطرح ساخته که قدرت را به‌عنوان امری متکثر، نسبی، ناهمگن و فراگیر مورد توجه قرار می‌دهند. در جهان‌بینی نام‌گرایانه^۳ که فوکو از آن استفاده کرده، هیچ قدرتی به صورت کلی وجود نداشته و تنها با «ترتیبات، مانورها، تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و عملکردهایی» مواجهیم (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۸). مسئولیت پژوهشگر نیز عبارت از مسیریابی و تمایز دقیق آن‌هاست. به همین دلیل است که فوکو غالباً طرح خود را به‌مثابه «تحلیل قدرت» و نه یک نظریه کلی قدرت مدنظر قرار داده که در پی فهم تاکتیک‌ها و راهبردهای مختلف و خاص قدرت است (Jessop, 2007: 37).

-
1. Governmentality
 2. Microphysics of Power
 3. Nominalist

البته میکروفیزیک مدعی نیست که الگوهای گسترده‌تری از نظم وجود ندارند یا اینکه شخص نباید از قدرت در سطح جوامع یا حتی رژیم‌های بین‌المللی سخن بگوید. در عوض میکروفیزیک بر این اصرار دارد که هرگونه نظم کلان، عبارت از منظومه‌ای متغیر و مشروط (موقت) و یک کدگذاری از خطوط متعدد رویارویی‌ها و برخوردهاست. سلطه‌های کلان، آثاری هژمونیک بوده که به واسطه همه این رویارویی‌ها حفظ شده یا تقویت می‌شوند (Walters, 2017: 62-63)؛ اما فوکو به دو دلیل مشخص از میکروفیزیک قدرت به سمت تبارشناسی دولت مدرن با چشم‌انداز حکومت‌مندی حرکت می‌کند:

مسئله اول از تشبیهات و استعارات جنگ به منظور مفهوم‌سازی قدرت، یعنی همان زبانی نشئت گرفته بود که تا حد زیادی از نیچه اتخاذ کرده و در انضباط و تنبیه و سخنرانی‌هایش در رابطه با منازعه نژادی، حاکمیت و زیست‌سیاست بکار گرفته بود (فوکو، ۱۳۹۰: ۶۳-۸۴). فوکو با «چرخش» به حکومت‌مندی، منتقد چشم‌انداز حقوقی به قدرت باقی می‌ماند اما اکنون در پی ارجاع به محدودیت‌های مربوط به برداشتی از روابط قدرت بوده که برحسب جنگ قالب‌بندی شده است (Bröckling, Lemke and Krasmann, 2011: 1-2). احتمالاً به این دلیل که مدل‌ها و استعارات جنگ، فضای تحلیلی کافی برای حضور سوژه‌هایی را فراهم نساخته که دارای درجه‌ای مشخص از آزادی هستند یا فضایی برای حوزه امر اخلاقی فراهم نکرده که در درون آن، سوژه‌ها بر روی خودشان کار می‌کنند. فارغ از این دلایل، ما می‌توانیم بگوییم که اگر فوکو قبلاً تحلیل خود از روابط قدرت را بر حوزه‌ای استعاری از نبرد، جنگ و منازعه قرار داده بود، اکنون با استفاده از حکومت‌مندی دست به بررسی فضای «هدایت رفتار» زده که طی آن فناوری‌های حکومت و فناوری‌های خود، متقاطع می‌شوند. مسئله دوم با انتقادهای ارائه‌شده به‌ویژه از سوی جناح چپ مارکسیست‌ها مرتبط بود که به نظر آن‌ها اندیشه فوکو با تمرکز بر ماهیت مویرگی و ویژگی‌های پراکنده قدرت، قادر به مواجهه با پیکربندی‌های کلان فرمانروایی نیست. به صورتی مشخص‌تر، از نظر آن‌ها این

دیدگاه به منظور ملاحظه مناسب ماهیت و سازمان دولت با شکست مواجه شده بود (Goldner, 2007: 171-172). به همین دلیل فوکو با ابداع چشم‌انداز حکومت‌مندی در پی ارائه پاسخی در برابر این چالش‌ها برآمد. البته فوکو با ابداع حکومت‌مندی، میکروفیزیک قدرت را رها نکرده بلکه آن را به سوی جهاتی جدید و ابژه‌هایی جدید هدایت می‌کند که در این میان دولت مدرن، یک ابژه اصلی است. او با کنار گذاشتن زبان عمده قدرت، جنگ و منازعه به نفع مفاهیم مربوط به هدایت و حکومت، در این مسیر جدید به صورتی کامل از شرایط دوگانه مفاهیم حکومت‌مندی استفاده می‌کند. به صورت کلی، تفکر بنیادین در تبارشناسی دولت مدرن این است که نگاه مشترک به دولت هنوز هم به صورتی یک‌جانبه با نگاه حقوقی به قدرت حاکم پیوند خورده است. این نگاه، دیگر دودمان‌های دولت مدرن همانند «قدرت شبانی» را که در ایجاد طیفی از فنون و رویه‌های حکومتی دخیل بوده کنار می‌گذارد. بر این اساس او با رویکرد تبارشناسی در مطالعه دولت مدرن در پی غوطه خوردن در تاریخ و اشاره کردن به ریشه‌های متکثر، متعارض و غالباً پنهان گفتمان‌ها، رویه‌ها و نهادهای موجود است. در این مقاله به سه هنر مشخص حکومت یا فرمانداری، یعنی قدرت شبانی، مصلحت دولت و لیبرالیسم اشاره خواهد شد که در آثار مختلف و البته پراکنده فوکو مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هدف، فراتر رفتن از منطق کنونی دولت مدرن و ریشه‌یابی تکنیک‌های سلطه و خشونت در دستگاه‌های این دولت و امکان اندیشیدن برای ساختارهای جدیدی فراتر از آن‌هاست. تنها با آشکار کردن این تکنیک‌ها و فرمانداری‌هاست که امکان متفاوت اندیشیدن و دگرگون کردن فراهم می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

در خصوص دولت، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. اندرو وینسنت (۱۳۹۲) در نظریه‌های دولت رویکردهای مختلف را مورد بررسی قرار داده است. لیکن نظریه‌های جدید و پسامدرن در این کتاب جایگاهی ندارد. جان کلی (۱۳۸۸) نیز در کتاب تاریخ

مختصر تئوری‌های حقوقی در غرب که توسط محمد راسخ ترجمه شده، خاستگاه دولت‌ها را در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی از یونانی‌ها تا ابتدای قرن بیستم به خوبی واکاوی و ارتباط زمانی و مکانی آن‌ها را بررسی کرده است اما بررسی ادعاهای حقوقی پسامدرن را مستلزم مجموعه‌ای مستقل دانسته که قول انتشار آن را برای آینده می‌دهد. موضوع این پژوهش در مقالات راجع به میشل فوکو بیشتر بازتاب داشته و این مقاله برای درک صحیح نظرات فوکو سعی کرده به آثار اصلی او رجوع کند.

فضای اصلی پژوهش‌های مربوط به دولت، میشل فوکو را به‌عنوان یک «پست‌مدرنیست» و یک «پساساختارگرای فرانسوی» و نه متفکری در نظر گرفته که از دغدغه‌های مرکزی این حوزه صحبت می‌کند. اگر فوکو از زمینه‌های مربوط به گرایش جنسی، جرم و جنون فراتر نرفته بود این وضعیت حاشیه‌ای می‌توانست قابل فهم‌تر باشد اما این واقعیت که او در مطالعات خود با شکل‌گیری دولت، حکومت‌مندی، توازن قدرت، دیپلماسی، مذهب و سیاست و غیره مواجه شده، این وضعیت را عجیب جلوه می‌دهد. با وجود اینکه تبارشناسی دولت مدرن یکی از زمینه‌های مرکزی مباحث فوکو به‌ویژه در سال‌های آخر عمر او بوده، به صورتی مشخص مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. تا زمان نگارش این مطلب، تحقیقاتی اندک با تمرکز بر این زوایای مغفول آثار فوکو به نگارش درآمده‌اند که در این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: حمید یحیوی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای برجسته با عنوان «کالبدشناسی فوکویی دولت» تلاش کرده تا با ترکیب سه بُعد «عقلانیت‌های حکومتی»، «فنون حکمرانی» و «سامانه‌های حکومتی» الگویی را به منظور دولت‌پژوهی ارائه دهد. ایشان در مقاله‌ای دیگر (۱۳۹۶) با عنوان «شبان وارگی جدید» به نوعی با کاربری این الگو به نقد عقلانیت‌های حکومتی در ایران پرداخته است. هرچند مقاله اول به منظور دولت‌پژوهی با چشم‌انداز فوکویی بسیار قابل توجه است اما تحقیق حاضر با اتخاذ مسیری متفاوت در پی توجه به این مطلب برآمده که فوکو خود چگونه به تبارشناسی دولت مدرن پرداخته و نظرات او چه تحول و چه تطوری داشته است. محمدرضا ویژه (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به واکاوی مفهوم پسامدرن

حاکمیت از دیدگاه حقوق عمومی با تأکید بر اندیشه‌های فوکو می‌پردازد. تغییر در مفهوم حاکمیت و شکل‌گیری مفهوم جدیدی به نام حاکمیت متکثر و رواج دولت‌های فراتنظیمی در عصر پسامدرن دستاوردهای این مقاله از اندیشه‌های فوکو است. محققانی دیگر نیز در پی کاربست نظرات فوکو و به‌ویژه مباحث مربوط به حکومت‌مندی در مطالعه دولت و حکومت در ایران برآمده‌اند. در این رابطه می‌توان به مقاله آرش حیدری با عنوان «تنظیمات ایرانی: حکومت‌مندی و برآمدن دولت مدرن در ایران» اشاره کرد. تفاوت این پژوهش با آثار ارائه شده در این زمینه، تلاش به منظور ارائه کامل نظرات فوکو، تطور آن‌ها در خصوص دولت مدرن و مزایای آن نظرها به منظور توجه به بنیان نویی است که به منظور دولت‌پژوهی ایجاد می‌شود و هدف نقد رویکرد حقوقی به دولت و چگونگی حضور سلطه و دانش در این رویکرد است.

۲. روش‌شناسی فوکو

به دلیل جایگاه بنیادین دو مفهوم تبارشناسی و حکومت‌مندی، اشاره‌ای مختصر به آن‌ها پیش از ورود به مباحث فوکو در رابطه با تبارشناسی دولت مدرن، می‌تواند در طرح بحث و فهم مطالب سودمند باشد.

تبارشناسی

فوکو معمولاً تحلیل خود از دولت مدرن را برحسب مجموعه‌ای از روش‌ها و دستورالعمل‌هایی قالب‌بندی کرده که آن‌ها را تبارشناسی نام‌گذاری می‌کند. او تبارشناسی را در دو سبک عمده یعنی تبارشناسی به‌مثابه ردیابی خطوط پیشینه^۱ و تبارشناسی به‌مثابه سلسله‌بندی مجدد^۲ بکار گرفته است. در مقاله «نیچه، تبارشناسی، تاریخ» فوکو به واژه Herkunft اشاره کرده که معادل انبار یا پیشینه است. پیشینه دست به غیرطبیعی‌سازی

1. Genealogy as the tracing lines of descent
2. Genealogy as counter-memory and re-serialization

پدیده‌ها به واسطه آشکارسازی «هزاران رویدادی زده که چیزها به واسطه آن‌ها - به دلیل وجود آن‌ها یا در مقابل آن‌ها - شکل گرفته‌اند». پیگیری خطوط پیشینه، از هم باز کردن آن چیزی را ضروری ساخته که همگن و کامل به نظر می‌رسد؛ آشکار ساختن این مطلب را ایجاب کرده که یک محصول نهایی در واقع ترکیبی از قطعات مختلف بوده که هر کدام از آن‌ها دارای تاریخ مخصوص به خود است (کهن، ۱۳۸۴: ۳۷۸-۳۸۲). در این زمینه فوکو این‌گونه بیان می‌کند که ایده «رویدادمندسازی»^۱ اساساً در مرکز راهبرد توضیحی او قرار دارد. رویدادمندسازی عبارت است از «آشکارسازی تکینه‌گی در جاهایی بوده که در آنجا یک وسوسه برای اتخاذ یک ثابت تاریخی^۲ یا یک ویژگی هستی‌شناسانه بلاواسطه وجود داشته که خودش را به صورتی واحد بر روی همه چیز تحمیل می‌کند» (Burchell, Gordon and Miller, 1991: 76).

سبک دوم تبارشناسی ابژه‌هایی را دچار تکان کرده که بدیهی به نظر می‌رسند و این کار را به واسطه جابجا کردن آن‌ها از قالب‌های معمول‌شان و قرار دادن در سلسله‌هایی جدید انجام می‌دهد. نمونه آن همان‌طور که در ادامه مشاهده خواهیم کرد رفتار فوکو با فرمانداری^۳ لیبرالی است. اگر فوکو قادر است تا بینش‌های اساساً جدیدی در رابطه با فرمانداری لیبرال ارائه کرده تا حد قابل توجهی به دلیل حالتی بوده که طی آن لیبرالیسم را در سلسله‌هایی جدید قرار می‌دهد (فوکو، ۱۳۹۱: ۳۵-۴۸). نظریه‌های سیاسی و حقوقی رایج، لیبرالیسم را در مقایسه با محافظه‌کاری، سوسیالیسم و احتمالاً فاشیسم یا محیط‌زیست‌گرایی قرائت می‌کنند. تبارشناسی لیبرالیسم توسط فوکو، آن را با یک حوزه غیرمعمول متصل ساخته که متشکل از عقلانیت‌های شبان‌گرایی، مصلحت دولت و پلیس بوده و بر همین اساس اجازه می‌دهد تا ویژگی‌هایی جدید وارد صحنه شوند.

1. Eventualization

2. A historical constant

۳. در ترجمه governing از واژه فرمانداری استفاده شده است، زیرا فوکو در دولت پژوهشی، مسئله «هدایت رفتار» (سایمونز، ۱۳۹۰: ۱۱۸) را مورد توجه قرار داده و بر این اساس، به نظر می‌رسد که به‌کارگیری واژه فرمانداری یا هدایت فرمان در مقایسه با واژه‌هایی همانند فرمانروایی یا حکومت کردن به صورتی بهتر می‌تواند منظور او را برساند.

سبک‌های مختلف تبارشناسی تلاش کرده تا مرزها و شکل‌های پوسته‌مانندی را که ما در درونشان زندگی می‌کنیم سست کنند. در مجموع نکته مورد نظر تبارشناسی، رها شدن از اسارت در چشم‌اندازی ثابت و ارتقای ظرفیت ما به منظور تصور دیگر شکل‌های سیاست و سوژگی است. با رویکرد تبارشناسی اینکه ما چه کسی یا چه چیزی بوده، امری ثابت یا ابدی یا مسئله مربوط به سرنوشت و یک طرح کلان نیست بلکه مجموعه‌ای از شدن‌های محتمل است (فوکو، ۱۳۸۴: ۳۷۹).

حکومت‌مندی

مطالعه پدیده‌ها با چشم‌انداز حکومت‌مندی به معنای توجه به ذهنیت‌ها، عقلانیت‌ها و فناوری‌هایی بوده که به منظور هدایت و فرمانداری پدیده مورد نظر ایجاد یا برجسته شده‌اند (رک: یحیی، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۲۴). به صورت کلی می‌توان به سه جنبه‌ای اشاره کرد که فوکو در زمان استفاده از حکومت‌مندی در نوشته‌های مختلف خود مطرح می‌کند:

۱. حکومت‌مندی در گسترده‌ترین حالت خود، عنوانی برای یک طرح بوده که اعمال قدرت را بر حسب «هدایت رفتارها»^۱ مورد بررسی قرار می‌دهد (فوکو، ۱۳۹۰: ۲۵۸). این چارچوبی برای تحلیل بوده و با این نکته آغاز می‌شود که فرمانداری یک پدیده بسیار گسترده است و به هیچ‌وجه به حوزه دولت محدود نشده بلکه چیزی است که هر زمان افراد و گروه‌ها در پی هدایت رفتار خود یا رفتار دیگران بوده (مثلاً درون خانواده‌ها، محل کار، مدارس و غیره)، لحاظ می‌شود (دلوز، ۱۳۸۶: ۱۱۷). بررسی فوکو در رابطه با فرمانداری از زاویه ذهنیت‌ها، رویه‌ها، فنون و عقلانیت‌هایی صورت گرفته که به منظور شکل دادن به رفتار در این زمینه‌های مشخص به کار گرفته شده‌اند.

۲. با وجود اینکه حکومت‌مندی دربرگیرنده حوزه بسیار گسترده‌ای از رویه‌ها و فنون حکومت بوده، اما پژوهشی که فوکو خودش تحت این عنوان دقیق انجام داده به یک

حوزه مشخص از فرمانداری - یعنی فرمانداری دولت‌ها و توسط دولت‌ها - اختصاص یافته است. فوکو طی سخنرانی‌های / امنیت، قلمرو، جمعیت (۲۰۰۷)، مفهوم حکومت‌مندی را ارائه کرده و آن را به‌عنوان چارچوبی برای تولید یک چشم‌انداز جدید به دولت مورد بررسی قرار می‌دهد. حکومت‌مندی برای فوکو به صورتی بسیار نزدیک با ایده «تبارشناسی دولت مدرن» مرتبط شده است (لمکه، ۱۳۹۲: ۱۷۰). این تبارشناسی به صورت اولیه دولت را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از نهادها و مشخصاً نه به‌عنوان یک سیستم ثابت در نظر می‌گیرد. در عوض، فوکو با این تبارشناسی «از رهگذر تحلیل فنون و تاکتیک‌هایی به سراغ پرسش دولت مدرن می‌رود که شکل پیچیده‌ای از قدرت را ایجاد کرده‌اند» (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۷۱). در نتیجه فوکو تلاش کرده تا تاریخ و وجود دولت را در سطح هنرها، فنون و عقلانیت‌های مشخصی مدنظر قرار دهد؛ فونونی که با روش‌هایی متفاوت در زمان‌هایی مختلف به منظور قابل تفکر ساختن و معنادار ساختن «دولت» از همان ابتدا و به‌عنوان چارچوبی پایدار برای هدایت رفتار بشری ترکیب شده‌اند. حکومت‌مندی در این حالت، شرایط امکان‌پذیری دولت مدرن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳. فوکو در جاهایی خاص از حکومت‌مندی به منظور ارجاع به «خانواده‌ای» مشخص از هنرها و فنون برای فرمانداری دولت‌ها و سوژه‌هایشان استفاده می‌کند (Rose, O'Malley and Valverde, 2006: 97). در این موارد، او حکومت‌مندی را به نحوی مورد بررسی قرار می‌دهد که گویی با فرمانداری لیبرال که ابتدا در قرن هجدهم ظاهر شد، همسان است (Bröckling, Lemke and Krasmann 2011: 7). البته اگر فوکو عمده توجهش را معطوف به موارد ۲ و ۳ می‌کند، مشخصاً به آن معنا نیست که او حوزه گسترده‌تر حکومت‌مندی که همان فرمانداری در همه حوزه‌ها و مناطق فراتر از دولت بوده را نادیده می‌گیرد، زیرا همه انواع نقاط اتصال راهبردی بین فرمانداری دولت و فرمانداری خود و دیگران قرار گرفته‌اند. فهم ارتباط بین «فناوری‌های هدایت خود و فناوری‌های هدایت دیگران» (لمکه، ۱۳۹۲: ۱۷۵)، یکی از

ویژگی‌هایی بوده که حکومت‌مندی را به شکلی کاملاً متمایز از تحلیل سیاسی تبدیل می‌کند. البته فوکو در این رابطه به صورتی عمده با مسئله حکمرانی در درون ماتریس سیاسی دولت ارتباط داشته اما در تمام مسیر این مسئله را مورد شناسایی قرار می‌دهد که حکومت عبارت از یک امر گسترده، پراکنده و ناهمگن بوده و بر این اساس حکومت به هیچ‌وجه محدود به مسائل دولت نیست.

با نگاهی روش‌شناختی می‌توان گفت که حکومت‌مندی، ارائه‌دهنده توضیحی علی در رابطه با تغییر اجتماعی و یا حتی یک تفسیر فلسفی جامع در رابطه با چنین تغییراتی نیست. این چشم‌انداز همچنین سودای پیش‌بینی آینده را نیز در سر نمی‌پروراند. در عوض این چشم‌انداز عمدتاً به یک «جعبه ابزار نظری» (Rose, O'Malley and Valverde, 2006: 100) تشبیه شده است، یعنی می‌توان آن را به‌عنوان خوشه‌ای از مفاهیم در نظر گرفت که می‌توانند به منظور قابل تفکرسازی^۱ و قابل انتقادسازی^۲ شکل‌های حکمرانی گذشته و کنونی بکار گرفته شوند. این جعبه ابزار ما را مجهز به انجام امری مهم و کاملاً جدید می‌سازد: ما با این واسطه می‌توانیم حکمرانی را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از نهادها و نه برحسب ایدئولوژی‌هایی مشخص، بلکه به‌عنوان فعالیتی عملی و درون‌زاد^۳ در نظر گرفته که می‌توانند در سطح عقلانیت‌ها، برنامه‌ها، تکنیک‌ها و سوژگی‌ها مورد مطالعه قرار گرفته و تاریخمند شوند (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۵۲). از این‌رو آن چیزی که در رابطه با مطالعات حکومت‌مندی برجسته بوده و در واقع می‌تواند به‌عنوان یک نشانه یا معیار فکری مورد تفسیر قرار گیرد، توجه آن‌ها به ویژگی پراکنده شکل‌های مدرن حکومت است. در ادامه به این مطلب اشاره خواهد شد که فوکو چگونه از این جعبه ابزار نظری خود به منظور تبارشناسی دولت مدرن و عبور از شکل حقوقی آن استفاده کرده است.

1. Think - ability
2. Criticize - ability
3. Immanent

۳. چشم‌انداز حقوقی به دولت مدرن

مهم‌ترین نظرات فوکو در رابطه با حکومت در دو مجموعه از سخنرانی‌های وی طرح شده‌اند که در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در کالژ دو فرانس ارائه شدند. زمانی که فوکو این سخنرانی‌ها را با عنوان «امنیت، سرزمین، جمعیت» آغاز کرد، هدف او ارائه تاریخی از حکومت‌مندی نبود. او در سخنرانی چهارم از مجموعه اول سخنرانی‌هاست که این اصطلاح را ابداع می‌کند. فوکو در اینجا طرح خود را به‌مثابه تلاشی برای «ردیابی مجدد تاریخ آن چیزی که می‌تواند فن حکمرانی نام‌گذاری شود» مدنظر قرار می‌دهد. در بررسی اولیه، این عبارت نشان‌دهنده چیزی اساساً گسترده است - به‌ویژه زمانی که ما به یاد این گفته فوکو به شنوندگانش می‌افتیم که واژه حکومت برای مدتی طولانی برای «هزار و یک حالت متفاوت و روش‌هایی محتمل بکار گرفته شده که برای هدایت بشر، جهت‌دهی به رفتار آن‌ها و ایجاد کنش‌ها و واکنش‌های آن‌ها» وجود داشته است (فوکو، ۱۳۹۱: ۹). این واقعیت که حکومت به هیچ‌وجه محدود به دولت مدرن نبوده یا تنها به آن منحصر نشده، عبارت از زمینه‌ای مرکزی بوده که در سرتاسر مطالعات حکومت‌مندی جریان دارد. فوکو در اینجا نه دغدغه خود حکومت بلکه هنر حکومت را دارد. دغدغه او تاریخی از حکومت به آن نحوی نیست که علمای سیاسی و تاریخ‌نگاران سیاسی احتمالاً چنین طرحی را مدنظر قرار داده‌اند (مشایخی، ۱۳۹۵: ۱۵). بررسی‌های او بر روی نهادهای متوالی، قوانین اساسی و قانون‌گذاری‌هایی متمرکز نشده که دولت را تعریف کرده‌اند. فوکو مشخصاً به بحث و بررسی ظهور هنرهای مختلف حکومت پرداخته تا آن‌ها را در برابر چشم‌انداز حقوقی به دولت برجسته سازد.

در رابطه با چشم‌انداز حقوقی به دولت، فوکو بر این نظر است که چنین چشم‌اندازی بر روی ایده قدرت حاکم^۱ متمرکز شده است. این ایده که با تحول رویه‌های قضایی در دوران میانه پیوند داشته، مشخصاً با درهم تنیدگی تدریجی نیروهای قضایی، مالیات‌گیری

1. Sovereign power

و نیروهای مسلح (نظامی) مرتبط است. از دوران میانه، حل و فصل قضایی منازعات از نظر اقتصادی نیاز به انجام پرداخت‌ها به منظور انجام رویه‌های دادستانی داشت. به دلیل هزینه‌های این رویه‌ها و هزینه‌های جانبی همانند پرداخت‌های مربوط به حفاظت قضایی از احکامی که صادر شده، اقتدار قضایی به امری منفعت‌زا تبدیل شد. البته به منظور اتخاذ و اعمال آن اقتدار قضایی، نیاز به نیروهای نظامی به منظور تضمین پرداخت‌ها و کسب حوزه‌های قضایی جدید وجود داشت؛ اما باز هم به منظور حفظ یک نیروی مسلح پایدار نیاز به درآمد بوده و تضمین این درآمدها نیز نیاز به تضمین و گسترش حوزه‌های قضایی سرزمینی را مطرح می‌ساخت. این در هم تنیدگی حلقه‌وار، این تجمیع و ادغام قدرت قضایی، نظامی و کسب مالیات‌ها و پرداختی‌ها در درون یک قلمروی مشخص، به نظر فوکو تشکیل‌دهنده ستون فقرات قدرت حاکم فارغ از تحولات و اصلاحات دیگر آن در عصر مدرن است (Valverde, 2017: 23-25).

این مطالب مختصر در رابطه با قدرت حاکم، ویژگی‌های متمایز آن به‌عنوان یک ترتیب خاص قدرت را آشکار می‌سازد. اولین و مهم‌ترین مورد به نظر فوکو، پیوند آن با قانون است. قدرت حاکم هرچند مافوق نظم قضایی عمل کرده اما به‌عنوان نظامی از تعهدها و ممنوعیت‌های حقوقی در نظر گرفته شده و با ابزارهای آن یعنی به‌واسطه قانون نیز^۱ اعمال می‌شود (فوکو، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۶). دوم، قوانین به‌عنوان نظامی از قواعد الزام‌آور، مدعی اعتبار کلی هستند؛ اما در عین حال، قوانین در حالتی گسسته مداخله می‌کنند،^۲ آن‌ها تنها در زمانی وارد عمل شده که قانون نقض می‌شود. پس با وجود اینکه شاید قانون به صورت کلی اتخاذ شده، اما نظام حقوقی در واقع زمانی مداخله کرده که یک نقض قانون وجود داشته باشد. سوم، نیروی قانون همیشه با نیروی فیزیکی پشتیبانی می‌شود که به معنای پشتیبانی شدن با تهدید خشونت (مشروع) در صورتی بوده که شخص از قانون تبعیت نکند. چهارم، قدرت حاکم در پی اتخاذ نظم

1. medium of law

2. laws interfere in a discontinuous manner

حقوقی دولتی در درون یک قلمروی مشخص است (که مشخصاً می‌تواند دربرگیرنده تغییر آن نظم نیز باشد) (Foucault, 2007:9-11). در مجموع در اینجا قدرت به نحوی مورد توجه قرار می‌گیرد که گویی منشأ آن در یک سوژه (حاکم، یا جانشین آن: دولت، پدر، ارباب) قرار داشته و در درون یک نهاد مشخص قرار گرفته است. با این نگاه، قدرت نیز تا حد زیادی به‌عنوان امری منفی در نظر گرفته می‌شود: قدرت، ممنوع، سانسور، محدود و سرکوب می‌کند؛ قدرت همچنین در ازای تأمین محافظت‌ها، مالیات و غرامت گرفته و برای خدمات خود پول دریافت می‌کند (فوکو، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۸؛ ۸۶-۸۷).

فوکو در سخنرانی‌های یادشده در کالژ دو فرانس به منظور ایجاد چشم‌اندازی جدید در برابر این چشم‌انداز حقوقی، به یک دوره بسیار طولانی تاریخی در مطالعه دولت می‌پردازد. همان‌طور که بروکلینگ و همکاران بیان کرده، «فوکو»، پیدایش دانش سیاسی «در رابطه با فرمانداری انسان‌ها را از ایده‌های یونان باستان و رم در رابطه با سوژه‌ها تا مصلحت دولت مدرن و «علم پلیس» و پس از آن تا نظریه‌های لیبرالی و نولیبرالی» ادامه داده است (Bröckling, Lemke and Krasmann 2011 2011: 3). تنها فوکو می‌تواند چنین گستره‌ای را پوشش دهد، زیرا او به تغییر تاریخی نه به‌مثابه یک تاریخدان سنتی، بلکه به‌مثابه یک تبارشناس نزدیک می‌شود. او اصلاً تلاش نکرده تا یک تاریخ کلی از هنرهای حکومت را بنویسد. در مقابل، او بر روی «رویدادهایی» منتخب، یعنی وضعیت‌هایی متمرکز شده که طی آن‌ها، مسئله‌مندی‌های روش‌های موجود حکومت کردن و نظرها در رابطه با روش‌های متفاوت حکومت کردن، می‌توانند مورد شناسایی قرار گیرند. فوکو با نگاهی تبارشناسانه به دولت مدرن، بر این نظر است که دولت به شکلی که ما امروز می‌شناسیم نتیجه «جذب» تدریجی و فزاینده رویه‌ها و فناوری‌های حکومت‌مندان توسط دولت است. به بیان او، دولتی که ما امروزه می‌شناسیم نتیجه قشربندی یا لایه‌بندی حکومت‌مندی‌هاست (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۱۴). با توجه به طولانی بودن گستره تاریخ هنر حکومت، در زیر به سه لایه حکومت‌مندی توجه شده که فوکو آن‌ها

را به صورتی مشخص‌تر به‌عنوان تبارهای دولت مدرن مورد توجه قرار داده است: قدرت شبانی، مصلحت دولت و حکومت‌مندی لیبرال.

۴. سه لایه حکومت‌مندی دولت مدرن

فوکو در سه سخنرانی اول «امنیت، قلمرو، جمعیت» به بررسی این مسئله می‌پردازد که جمعیت چگونه به‌واسطه آن چیزی که آن را فناوری‌های امنیت نام‌گذاری کرده، مدیریت شده و چگونه این‌ها اساساً برحسب منطق و سازمان کاملاً از رویه‌های حاکمیتی یا انضباطی متفاوت هستند؛ اما در سخنرانی چهارم مسئله حکومت را گشوده و به صورتی مشخص‌تر این مسئله را مطرح می‌سازد که: ایده و رویه «فرمانداری یا هدایت بشر» در واقع از کجا ایجاد می‌شود؟ (Donzelot, 2008: 120). او در این راستا کار خود را از قدرت شبانی آغاز کرده و پس از آن به مصلحت دولت و فرمانداری لیبرال اشاره می‌کند.

۴-۱. قدرت شبانی

فوکو به منظور پاسخ‌گویی به این مسئله که فرمانداری یا هدایت بشر در واقع از کجا ایجاد می‌شود، به ظهور شبان‌گرایی مسیحی به‌مثابه فناوری قدرت توجه می‌کند. او به این مسئله اشاره کرده که دولت مدرن (غربی) ترکیبی از قدرت «سیاسی» و «شبانی» است. در حالی که مورد اول از شهر باستانی^۱ نشئت گرفته و برحسب حقوق و قوانین و حوزه مدنی سازمان‌دهی شده است، قدرت شبانی ارائه‌دهنده یک مفهوم مسیحی است که در مرکز آن، هدایت فراگیر زندگی افراد قرار دارد (لمکه ۲۰۱۶، ۱۳). اگر سنت اندیشه سیاسی در غرب مدرن نوعاً بر روی نوعی از قدرت متمرکز شده که «در شهرها» زاده شده بود، اما حرکت معکوس فوکو، توجه ما را به قدرتی دیگر، یعنی آن

قدرتی معطوف ساخته که «مدل خود را از آغل^۱ می‌گیرد» (Foucault, 2007: 130). بر این اساس فوکو در پیگیری خط شبانی، از آن راهبرد پژوهشی استفاده کرده که قبلاً آن را در *انضباط و تنبیه* اتخاذ کرده بود. او میدانی از روابط قدرت را مسیریابی کرده که تا پیش از این در سایه‌ها قرار گرفته و تا زمانی که اندیشه سیاسی، شعاع خود را به سوی قدرت حاکمیت گسترده بود توسط پژوهشگران نادیده گرفته می‌شد.

در سنت یونان باستان و رم، «حکومت» نه به هدایت انسان‌ها بلکه به فرمانداری و هدایت شهری که مردم بدان تعلق داشته، ارجاع داشته است. در اینجا حاکم بر شهر حکومت می‌کند نه مردم شهر (بھیوی، ۱۳۹۶: ۹). تصویر غالب در نظریه سیاسی باستان عبارت از «استعاره کشتی» بوده و «استعاره شبان» تنها به صورتی حاشیه‌ای اهمیت داشته است. در اندیشه سیاسی کلاسیک، رهبری به صورت نمادین به‌عنوان ناخدایی نشان داده شده که کشتی (شهر) و نه ملوان‌ها (افراد) را هدایت می‌کند. فوکو به منظور توضیح این برداشت از حکومت به کتاب *دولتمرد افلاطون*^۲ اشاره می‌کند که به صورتی آشکار، زمینه شبانی را بررسی و رد می‌کند. به نظر افلاطون، مفهوم شبان تنها برای آن زمان‌های لبریز از خوشحالی مناسب بوده که هیچ سیاستی وجود ندارد، زیرا کلاً به آن نیازی نیست؛ یعنی زمانی که انسان‌ها با دست الهی هدایت شده، از دست بخشنده طبیعت تغذیه کرده و در محیطی مناسب ساکن شده‌اند؛ اما اکنون که این وضعیت بهستی از بین رفته و خدایان از جهان پا پس کشیده‌اند، به دولتمرد نیاز است. البته دولتمرد در ورای دیگران قرار نگرفته تا دست به هدایت آن‌ها و سرنوشت‌شان بزند. او نه شبان بلکه یک بافنده است که عناصر مختلف جامعه را کنار یکدیگر قرار می‌دهد: او «بهترین پارچه‌ها» را می‌بافد. تمام جمعیت، «برده‌ها و آزادمردان، در چینه‌های این پارچه قرار گرفته‌اند» (Foucault, 1981: 234).

1. Fold

2. Plato's Statesman

ایده حکومت به مثابه هدایت انسان‌ها در ابتدا برای یونانیان و رومی‌ها ناشناخته بود. این امر ابتدا در مصر و بین‌النهرین زاده شده و پس از آن در میان قبایل عبری نیز وارد شد. فوکو به ترتیب زیر بر جنبه‌هایی از شبانیت عبری تأکید کرده که اساساً با فنون یونانی حکومت (هدایت) متفاوت هستند. (الف): ابژه حکومت (هدایت): شبان نه بر یک قلمرو یا شهر بلکه بر یک رومه، بر توده‌ای متحرک از انسان‌ها اعمال قدرت می‌کند. شبان عبری، به رومه خود وعده سرزمینی را داده که روزی به آن‌ها تعلق خواهد داشت اما در مرکز تفکر سیاسی یونان، ایده جامعه مشترک‌المنافع^۱ قرار دارد. در مفهوم عبری، یک شبان دست به هدایت رومه‌ای زده که تنها بر اساس حضور و فعالیت‌های او وجود دارند؛ بدون او، رومه گم شده و منحل می‌شود. (ب): هدف حکومت (هدایت): تکلیف شبان، رستگاری رومه است. با وجود اینکه کمک از خدایان یونانی در زمان خطر درخواست می‌شد، اما کمک گرفتن از شبان عبری یک امر استثنائی نیست. در راستای ایده رستگاری، محافظت مشقت‌بار، فردی شده و هدفمند - نظارت جامع بر تمام رومه و هر یک از گوسفندان - ضرورت دارد. (پ): بنیان حکومت (هدایت): شبان عبری بر این اصل تکیه کرده که اعمال قدرت یک تکلیف است. رهبران یونانی نیز باید تصمیم‌هایی را در راستای منافع همه اتخاذ کرده و به اجتماع خدمت می‌کردند و مزیت برآورده کردن تعهدها، زنده ماندن در خاطر زندگان بود. در مقابل، مراقبت شبان بیشتر به «وقف و قربانی کردن» خود، نزدیک می‌شد؛ این امر ضرورت داشت که شبان از منافع خود دست برداشته و تمام توجهش را معطوف به سعادت یا «رفاه» رومه سازد (هیندس، ۱۳۸۰: ۱۳۶؛ Foucault, 1981: 233).

شبان مسیحی نیز به نوبه خود تعدادی از تحولات را ایجاد کرده که اشکال حکومت یونانی - رومی و عبری را تغییر داد. در ورای همه موارد، شبان مسیحی عناصری مشخص (رستگاری، قانون و حقیقت) را تنظیم کرده یا مجدداً تنظیم کرد:

۱. رستگاری^۱: شهر یونانی و رومه عبری، تقدیر حاکم و شبان را برای رهبری و آن‌هایی که رهبر مورد هدایتشان قرار داده مفروض می‌گیرند. شبان مسیحی نیز دارای ایده تعهد متقابل بوده اما این رابطه بسیار متناقض تر و پیچیده تر است. شبان مسیحی با اجتماعی ثابت از انسان‌های مشخص کار نکرده بلکه بیشتر در درون یک اقتصاد ظریف از گناهان و ثواب‌ها عمل کرده که تابع ضرورت رستگاری هستند. از یک سو، رستگاری یک امر فردی است و از سوی دیگر، با انتخاب آزاد ارتباطی ندارد. در عوض، اجتناب از رستگاری یا اجتناب از مسیر به سوی آن، غیرممکن است. اقتدار شبانی، در صورت نیاز به معنای مجبور کردن افراد به منظور انجام آن کاری بوده که برای دستیابی به رستگاری ضرورت دارد.

۲. قانون: تغییر دوم با اطاعت مرتبط است. در حالی که عبریان و یونانی‌ها تنها اجازه داده تا به واسطه قوانین - یا به صورتی جایگزین، به واسطه متقاعدسازی/عقیده^۲ - هدایت شوند، اما شبانیت مسیحی، اطاعت ناب را ارائه می‌دهد: اطاعت به خاطر خود اطاعت. ابزاری برای دستیابی به یک هدف، خودش تبدیل به هدف می‌شود. اطاعت، دیگر ابزاری برای دستیابی به فضیلت‌هایی مشخص نیست، بلکه خودش تبدیل به فضیلت می‌شود: شخص به این دلیل اطاعت کرده تا به وضعیت اطاعت برسد. اطاعت که در اینجا از هر چیزی خارج از خودش تهی شده، جایگاه یک فضیلت بنیادین را یافته که پیش‌زمینه‌ای برای دستیابی به همه فضیلت‌های دیگر را فراهم می‌سازد.

۳. حقیقت: برای یونانیان، هدایت عبارت از اراده آزاد در درون مرزهایی مادی یا زمانی^۳ بود. در مقابل، رویه مسیحی دربرگیرنده هدایت مداوم و اجباری است؛ بررسی خود و ضمیر یا وجدان، نه در راستای خودمختاری بلکه به‌عنوان لنگرگاهی برای وابستگی عمل می‌کنند. در نتیجه، اعمال این شکل از قدرت نه تنها به دانشی از این مسئله نیاز داشته که رومه - یعنی هر یک از اعضاء - چه کاری انجام داده بلکه همچنین به دانشی

1. Salvation
2. Persuasion/Conviction
3. Temporal

در این رابطه نیاز داشته که افراد به چه چیزی فکر کرده و حس می‌کنند. بر این اساس، شبان مسیحی با یک رویه بی‌همتای تاریخی کار کرده که در جاهای دیگر شناخته شده نیست: اعتراف جامع و دقیق. اعتراف به‌عنوان یک نهاد، بررسی ضمیر را ممکن می‌سازد: شناخت جنبه‌های درونی، برای هدایت روح‌ها واجب است. به صورت هم‌زمان، این در راستای چیزی بیشتر از آشکارسازی رازها عمل می‌کند؛ اعتراف نه‌تنها به معنای استفاده از مخزن واقعیت‌ها بوده بلکه حقیقت را هم تولید می‌کند. این حقیقت‌ها، ایجاد یک پیوند پایدار بین شبان، رمه و هر یک از اعضای این رمه را ممکن می‌سازند (Foucault, 2007: 123-128; Foucault, 1981: 234-242; دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۳۵۰-۳۵۲).

در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود: این دگرگونی و تکثیر فنون شبانی هدایت، چه ارتباطی با تبارشناسی دولت مدرن دارد؟ فوکو، شبان‌گرایی^۱ را به‌مثابه قدرتی به تصویر کشیده که برای هزار سال در درون نظم‌های مذهبی و خارج از قالب اقتدار سیاسی، توسعه یافته بود. مسئله این است که آیا شبان‌گرایی سکولار شده و به صورت هم‌زمان، فنون آن توسط دولت مورد استفاده و اعمال مجدد قرار گرفته‌اند؟ آیا قدرت شبانی به درون دولت منتقل شده است؟ آیا دولت مدرن در امتداد قدرت شبانی، تبدیل به یک قدرت فردی‌ساز شده و به سوی خیر هر یک و همه و بر مبنای دانش هر یک و همه نشانه می‌رود؟

ظواهر در اینجا فریب‌آمیز هستند. شکل قدرتی که شبانیت مسیحی ایجاد کرد، «سیاسی» نیست، زیرا در پی رستگاری روح در جهانی دیگر برآمده بود. با این حال، فوکو قدرت شبانی را به صورتی کمتر برحسب محتوای مذهبی آن و بیشتر برحسب یک فناوری خاص قدرت دیده که مسئله هدایت انسان‌ها را ممکن ساخته است (Lemke, 2016: 13-16). هرچند فوکو بی‌قرار است تا نشان دهد که چگونه حکومت‌مندی و کردهای متغیر آن در روند تحول دولت مدرن درواقع وارث و دنباله قدرت شبانی بوده اما

از پیچیدگی این مسئله هم آگاه بود، زیرا او هرگونه توضیح تک‌علتی برای گذار از قدرت شبانی به حاکمیت را رد می‌کند (دریفوس و رایینو، ۱۳۷۹: ۳۵۰-۳۵۳). او در این زمینه به صورتی بنیادین به دو روایت متفاوت می‌پردازد: روایت اول با بحران شبانیت آغاز شده که به معنای ایجاد شکل‌های متعدد مقاومت در برابر قدرت شبانی بوده که توسط کلیسا ایجاد شده بود. این شکل‌های مقاومت ضد-شبانی که البته تاریخ آن‌ها به اوایل مسیحیت هم بازمی‌گردد، اساساً طی قرن چهاردهم تشدید شده و در نهایت منجر به اوج خیزش اصلاحات در قرن شانزدهم شد. هدف این انقلاب‌های مذهبی - فارغ از تفاوت‌های درونی‌شان - هدایت رفتار (فردی) به نحوی بوده که به واسطه قدرت شبانی اعمال شده بود. آن‌ها به این سو سوق یافته تا «به صورتی متفاوت توسط رهبران^۱ و شبان‌هایی دیگر، به سوی اهداف و شکل‌هایی دیگر از رستگاری و توسط رویه‌ها و روش‌هایی دیگر، هدایت شوند» (Foucault, 2007: 194-195). روایت دوم که او به صورتی مفصل‌تر در سخنرانی‌های امنیت، قلمرو، جمعیت به آن پرداخته این است که چگونه علم مدرن، محرک گسست زنجیره نگاه الهیاتی به جهان در گذار به عصر مدرن شده است. تا حدی که این تحول نشانه پایان حکومت الهی شبان مانند بر جهان بود، به همان اندازه حاکم سکولار را به این سو سوق داده تا با ایجاد نوع فرمانداری خود این خلأ را پر کرده که باید بدون تناظر با شبانیت محض، مکمل قدرت حاکم می‌شد (Foucault, 2007: 234-237).

مشخصاً در اینجا همه انواع عوامل زمینه‌ای نیز مانند گسست قالب‌های اقتدار فئودالی و گشایشی که این امر برای ظهور و اتخاذ شکل‌های جدید قدرت فراهم کرده نیز دخیل هستند. با این حال، به صورتی فزاینده این انتظار وجود داشته که پادشاهان تنها به مثابه حاکمان فرمانروایی نکرده بلکه زنان و مردان را فرمانداری^۲ کنند (Foucault, 2007: 329). اعمال حاکمیت و فرمانداری مردان و زنان به هیچ‌وجه مترداف نیستند. ترکیب این دو حوزه فعالیت سیاسی، دولت مدرن را به امری کاملاً یگانه تبدیل کرده که البته در

1. Conductors
2. Govern

قسمت بعد مشاهده خواهیم کرد که چگونه در منظومه‌ای جدید و به صورت درون‌زاد عمل خواهد کرد. در آنجا قدرت شبانی در نهایت در درون «هنرهای فرمانداری» جدید و مختلفی پیکربندی مجدد شده که به سوی فرمانداری جمعیت نشانه رفته و به این صورت در درون تنظیمات دولت مدرن اولیه وارد شده‌اند. این فرآیند توسط فوکو به عنوان یک رویداد مهم در تحول دولت مدرن در نظر گرفته شده است، زیرا اساساً ساختار قدرت حاکم اولیه را با طیفی از ترتیبات قدرت جدید و متمایز تکمیل کرده که دامنه و اهمیت آن‌ها دائماً در حال افزایش بوده است. در آنجا مشاهده خواهیم کرد که مسیر از «هدایت روح‌ها» به حکومت سیاسی طی شده، زیرا فناوری شبانی در قالب دولت مدرن به شکلی سیاسی تبدیل خواهد شد.

البته یادآوری این مطلب در این نقطه مهم است که اگر فوکو از «تاریخ حکومت‌مندی» صحبت می‌کند و در این راستا شبانیت را به عنوان یک «پیش‌زمینه» و یک «مقدمه» برای آن توصیف می‌کند (Golder, 2007: 167) این عبارت از یک تبارشناسی و نه یک تاریخ مرسوم و خطی است. این به آن معنا نیست که قدرت شبانی بر صحنه تاریخی ظاهر شده، نقش خود را ایفا کرده و سپس راه را برای شکل‌های بعدی حکومت‌مندی هموار کرده تا نقش‌های خود را ایفا کنند. در اینجا می‌توان از مفهوم ریزوم^۱ (زمین ساقه) در حالت دلوزی آن در مقایسه با مراحل یا دوره‌ها استفاده کرد. ریزوم‌ها خودشان را زیر زمین تکثیر کرده و تنها شاخه‌هایی را بیرون می‌فرستند (Deleuze and Guattari, 1987: 3-25). به صورتی مشابه، می‌توان موارد بی‌شماری را مورد شناسایی قرار داد که طی آن، نسخه‌های قدرت شبانی در زمان‌های مدرن، هم در درون و هم ورای دولت، شاخه‌های خود را بیرون فرستاده و نهادینه شده‌اند. به عنوان نمونه به نظر فوکو قدرت شبانی مشخصاً با ایده یک دولت رفاهی که در قرن بیستم شکل کاملی به خود گرفته، مرتبط است. با اتخاذ نگاه ریزومی به صورتی خودکار نگاه

1. Rhizome

خطی یا دورانی (اپوخته‌ای) کنار گذاشته شده و نمی‌توانیم از ظهور یا محوشدگی یک‌باره پدیده‌ها سخن بگوییم.

۴-۲. مصلحت دولت

فوکو اولین تلاش برای پاسخ به مسئله مربوط به یک «هنر» حکومت را در مصلحت دولت مشاهده می‌کند که در قرن شانزدهم ظاهر شده و ابژه جدیدی از کنش سیاسی و شکل متمایزی از عقلانیت را ایجاد کرد. او گسستی اساسی که مصلحت دولت را در مقابل مصلحت شبانی ایجاد کرده با اشاره به کتاب توماس آکوئیناس، یعنی کتاب برای سلطنت^۱ تشریح می‌کند. به نظر آکوئیناس حاکم تنها تا جایی می‌تواند فرمانروایی کند که بخشی از زنجیره الهیاتی-کیهانی را تشکیل داده که از خداوند آغاز شده و به سوی انسان‌ها، به واسطه طبیعت، ادامه پیدا می‌کند. دقیقاً همان‌طور که خداوند، جهان خلقت، روح افراد و پدر خانواده را هدایت کرده، پادشاه نیز باید همانند یک شبان، انسان‌ها را به سوی سرنوشت‌شان (که عبارت از رستگاری معنوی در جهان دیگر است) هدایت کند. به این صورت، این شکل از حکومت هیچ چیز خاصی در رابطه با خود ندارد و به صورت مفهومی و همچنین عملی، خودمختار نیست: «مدل سنت توماس برای حکومت عقلانی به هیچ‌وجه یک مدل سیاسی نیست» (Foucault, 1981: 244; Foucault, 1988: 149-150).

این زنجیره در قرن شانزدهم دچار گسست می‌شود: اخترشناسی کپرنیکی و فیزیک گالیله در پی نشان دادن این مطلب بودند که خداوند بر جهان به واسطه قوانین کلی و عام فرمانروایی کرده که قابل فهم بوده و می‌توانند با قواعد منطق، ریاضی و توضیح داده شوند. طبیعت - که قبلاً متشکل از معجزات، قیاس‌ها و نشانه‌ها بوده - به چیزی قابل محاسبه تبدیل می‌شود. کیهان که از قوانینی ساده پیروی کرده به‌عنوان امری جهان‌شمول و عقلانی در نظر گرفته شده و دیگر به یک شبان که رمه خودش به سوی رستگاری هدایت کرده تعلق نداشته بلکه به یک قانون‌گذار یا حاکم تعلق خواهد داشت

(Foucault, 2007: 232-234). کشف قاعده‌مندی‌های کلی در طبیعت به صورت موازی با ظهور یک جایگاه خاص برای سیاست رخ داد. ایده جدید بر این نظر بود که رابطه حاکم با سوژه‌هایش، از زنجیره الهی بر روی زمین پیروی نمی‌کند: این چیزی متفاوت از رابطه بین خداوند و طبیعت، پدر و فرزند و شبان و رمه‌اش است. در این چارچوب سیاسی بی‌سابقه، حاکم دیگر مسئولیت هدایت بشر به سوی رستگاری را ندارد. در عوض، او باید آن‌ها را در درون یک حوزه خودمختار هدایت کند: دولت و مصلحت دولت، عناصر یک «هنر» جدید را تشکیل داده که تا آن زمان چنین مدلی ایجاد نشده بود (Foucault, 1981: 240).

مصلحت دولت از سنت مسیحی گسسته شده و البته پاسخ ارائه شده در شهریار ماکیاولی در رابطه با بنیان‌ها و اهداف حکومت را نیز نپذیرفت. ماکیاولی بین سال‌های ۱۵۸۰ و ۱۶۵۰ در مرکز مباحث سیاسی در رابطه با هنر حکومت قرار گرفت. نه تنها مخالفان مصلحت دولت بلکه پیروان ماکیاولی نیز «راه‌حل» ارائه شده توسط او را رد کردند. هرچند ماکیاولی یک شکل عقلانی از حکومت را ارائه داده که دیگر به قانون طبیعی یا الهی متوسل نمی‌شد، اما مشخص شد که مفهوم‌سازی او محدود است، زیرا به صورتی کامل به سوی شخص شهریار سوق یافته و در راستای خواست‌ها و منافع او عمل می‌کرد (رک: فوکو، ۱۳۸۴). همانند ماکیاولی، نظریه‌پردازان مصلحت دولت در پی فاصله گرفتن از یک هنر حکومت بوده که مبتنی بر برنامه مذهبی توجیه کردن بود. با این حال، آن‌ها همچنین در پی ارائه نوع جدیدی از عقلانیت حکومتی بوده که تابع قواعد بیرون از خود نباشد؛ مصلحت دولت در پی شکلی از عقلانیت بوده که از عوامل تعیین‌کننده بیرونی رها باشد.

فوکو این نکته در رابطه با خاص‌بودگی مصلحت دولت را به واسطه مقایسه تولد این دانش سیاسی خاص با اختریف‌یک^۱ تشریح می‌کند. زمین، در طی تاریخ بشری در درون بسیاری از قالب‌های دانش فهمیده شده بود. با ابداع اختریف‌یک، زمین به‌مثابه

سیاره‌ای قابل فهم شد که در یک جهان طبیعی و اختریفی‌کی جای گرفته است. زمین در این چشم‌انداز در معرض نیروهایی قرار داشته که درون‌زاد^۱ این جهان بوده و این نیروها نیز برحسب قوانین علمی مشخص، قابل فهم هستند. دولت نیز دارای حالتی مشابه خواهد بود. تولد مصلحت دولت نشان‌دهنده نقطه‌ای است که طی آن، سیاست و حکومت ابتدا از چشم‌انداز دولت، قابل فهم شدند؛ بر این اساس دولت در این نقطه به‌مثابه نوع جدیدی از «منشور بازتابی»، یک «اصل قابل فهم ساختن» برای سازمان‌دهی امور انسانی ظاهر می‌شود (Foucault, 2007: 276-287).

استفاده از اختریفی‌کی توسط فوکو به منظور انجام مقایسه با مصلحت دولت تصادفی نیست: هر دو، ابژه‌های‌شان را در میدانی از فرآیندهای درون‌زاد^۲ قرار می‌دهند. مصلحت دولت، دولت را به‌مثابه یک ابژه به‌عنوان امری قابل شناسایی ارائه داده که طی آن به‌عنوان ترکیبی از عناصر مادی (ثروت، مردم و غیره) بوده اما در فضایی وجود دارد که به‌واسطه دولت‌های دیگر و البته متعارض، اشغال شده است. با مصلحت دولت، سیاست و حکومت به صورتی مستحکم در یک جهان مادی قرار گرفته که به‌واسطه پویایی‌ها، فرآیندها و روابط نظامی، اقتصادی و نیروی اجتماعی توصیف می‌شود. مسئولیت حاکم رهایی یک رمه و یا آماده‌سازی آن‌ها برای روز یا مقصد موعود نیست. در عوض، مسئولیت او فرمانداری امور در درون قالبی مشخص و توانمندسازی دولت به منظور بقا و پیشروی در محیطی بوده که طی آن باید در کنار دولت‌های دیگر به وجود خود ادامه داده و با آن‌ها رقابت کند. با مصلحت دولت، دولت به‌مثابه یک واقعیت خودمختار ظاهر شده که «به صورت مستقل از پادشاه یا هر یک از دارندگان قدرت حاکم» وجود دارد و آن‌ها را به فرمانداری در انطباق با علم سیاست خود، فرامی‌خواند. «ما از یک هنر حکومت که اصول آن از فضیلت‌های سنتی برگرفته شده

1. Immanent
2. Immanent processes

بودند ... به سوی یک هنر فرمانداری حرکت کرده که اصول عقلانیت و حوزه خاص کاربرد خود را در دولت می‌یابد» (Foucault, 2007: 364).

از آنجایی که مصلحت دولت از خرد الهی و از منافع شهریار نشئت نگرفته بلکه مبتنی بر عقلانیتی بوده که تنها به دولت تعلق دارد (هیندس، ۱۳۸۰: ۶۰) یک رابطه جدید بین سیاست به مثابه عمل و سیاست به مثابه دانش ایجاد می‌شود. مصلحت دولت نیاز به دانشی را مطرح ساخته که ذاتاً از شکل‌های سنتی متفاوت است. دیگر کافی نیست که پادشاهان عبارت از قضات، فلاسفه یا روحانیون باشند. در عوض، رهبر دیگران باید یک «سیاستمدار» باشد: یعنی در جایگاهی باشد تا تخصص سیاسی خاصی را به صورتی مجزا از اقتدار اخلاقی، قضایی یا الهیاتی فهرست کند. از آنجایی که دولت یک موجودیت طبیعی را ایجاد کرده که بنا به مقتضیات خودش ایجاد شده، فرمانداری آن نیز نیاز به دانش تخصصی در رابطه با ویژگی‌ها و فعالیت‌های مشخص آن دارد. در این حالت، از آنجایی که دولت از قوانین بشری یا الهی نشئت نگرفته، هیچ تعهدی در برابر آن‌ها را نیز ایجاد نمی‌کند (Foucault, 1988: 151). چنین نگاهی بر این امر دلالت داشت که مصلحت دولت، اگر نیاز باشد، باید در ورای قانون بایستد (Foucault, 2007: 261-267).

این عقلانیت سیاسی جدید دربرگیرنده «برپایی دو مجموعه عمده فناوری سیاسی» است. اولین مورد، «فناوری نظامی - دیپلماتیک است که دربرگیرنده تأمین و توسعه نیروهای دولت به واسطه نظامی از اتحادها و سازمان‌دهی یک دستگاه مسلح» است (Foucault, 2007: 365). نکته کلیدی در رابطه با عملیات این فناوری، ایده «توازن» و «تعادل» در نظامی از نیروهای متعامل بوده که اکنون با جهان اروپایی دولت‌ها شناخته می‌شود. دومین فناوری عبارت از «پلیس» است. در اینجا فوکو یک معنای قدیمی‌تر را برای این اصطلاح احیاء می‌کند. اگر ما امروزه نگاهمان به پلیس به مثابه نیروهایی با یونیفرم‌هایی مشخص است، در قرن هفدهم، پلیس به چیزی همانند «مجموعه‌ای از ابزارها برای ایجاد رشد داخلی نیروهای دولت» ارجاع داشت (دین، ۱۳۹۶: ۱۹۱-۲۰۴). پلیس دغدغه محیط درونی دولت را داشته و دست به بررسی راه‌های ارتقای امور

تجاری، مالی، کشاورزی، معدن‌کاوی، جنگل‌داری، جاده‌ها و غیره می‌زند. پلیس در این حالت کاملاً با قوانین، مقررات و سیاست‌هایی مرتبط بوده که به منظور ایجاد یک نظم اجتماعی مولد و هماهنگ طراحی شده است؛ اما در ورای این موارد، پلیس در پی رشد دولت از درون، به حداکثررسانی منابع و قدرت آن به نحوی بوده که بتواند در محیطی رقابتی که به عنوان توازن قدرت توصیف شده، به رشد خود ادامه دهد. در این راستا پلیس در پی تکمیل دانشی از حوزه داخلی دولت تا حد ممکن است. «تبدیل شهر به چیزی شبیه به یک صومعه و تبدیل قلمرو به چیزی شبیه به یک شهر، نوعی از رؤیای انضباطی بزرگ در پس پلیس است» (Foucault, 2007: 341). تحلیل پلیس برای فوکو تا حدی به این دلیل اهمیت داشته که معیاری را فراهم ساخته که او در مقابلش دست به بحث و بررسی هنر لیبرالی حکومت خواهد زد. همان‌طور که مشاهده خواهیم کرد، او حکومت مندی «خودمحدود شده» لیبرالیسم را در مقابل «پیش‌فرض نامحدود» پلیس قرار می‌دهد (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۴).

البته باید به این مطلب توجه کرد که بحث و بررسی فوکو در رابطه با پلیس، بنا به دلایلی دیگر نیز اهمیت دارد. نخست همانند قدرت شبانی، پلیس به سادگی از صحنه تاریخی در مواجهه با یک لیبرالیسم که در حال اوج‌گیری بوده، محو نمی‌شود. شاید پلیس دیگر یک «منشور بازتابی» برای مشاهده دولت را فراهم نساخته اما رویه‌ها و تاکتیک‌های تنظیمی آن به عمل کردن در راستای نظم‌بخشی به کارکردها در درون رژیم‌های لیبرال ادامه می‌دهند. تحلیل پلیس بنا به دلیلی دیگر هم قابل توجه و مهم است. ما مشاهده کردیم که با قدرت شبانی، نجات و رفاه رمه، عبارت از غایت‌اعلای حکمرانی است و شبان نیز به‌مثابه شخصی تعریف شده که در نهایت آماده قربانی‌سازی خود در راستای خیر رمه است. ما با پلیس نیز با مجموعه‌ای از فنون مواجه شده که نیکبختی و شادی سوژه‌های خود را به‌عنوان یکی از اهداف اصلی مدنظر قرار داده‌اند؛ اما در اینجا چیزی تغییر کرده است. با پلیس، نیکبختی مردم – که هنوز به‌عنوان یک «جمعیت» مورد شناسایی قرار نگرفته – به‌واسطه منابع دولت، مشخص و زمینه‌مند شده

است. در اینجا پلیس به صورت اولیه نه بر اساس قانون (Foucault, 2007: 339-341) بلکه به واسطه تنظیمات مبتنی بر داده‌های جمع‌آوری شده در رابطه با دولت و مردمش عمل می‌کرد. اگر دولت به ارتقای رفاه سوژه‌هایش علاقه‌مند می‌شود، این در نهایت به این دلیل نیست که رفاه یک غایت عالی و بی‌چون و چراست، بلکه به این دلیل است که رفاه به عنوان ابزاری برای دستیابی به یک غایت در نظر گرفته شده که این غایت نیز عبارت از بقاء و رشد دولت و افزایش نیروی آن است.

بر این اساس، مفهوم نیرو در مرکز این تغییر معرفت‌شناختی قرار دارد (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۳). در چارچوب مصلحت دولت، حکومت تنها زمانی ممکن بوده که نیروی دولت و ابزارهای افزایش آن (و همچنین نیرو و ضعف دولت‌های دیگر) مشخص باشد. دیگر نمی‌توان به اصول کلی (خرد الهی، خرد بشری، قانون طبیعی و غیره) متوسل شد. نیاز به دانشی مشخص و قابل اندازه‌گیری وجود دارد و به این صورت، مصلحت دولت به معنای ایجاد یک حوزه پیچیده از تحلیل‌ها و فنون اندازه‌گیری به صورت سازمان‌دهی دانش عملی با تمرکز بر دولت و نیروی آن، عناصر ایجادکننده آن، منابع آن و غیره بوده که از نظر تاریخی بی‌سابقه است. چنین دانشی به واسطه «آمار» - علم دولت - مرکانتیلیسم و کامرالیسم ایجاد می‌شود (فوکو، ۱۳۸۴: ۲۰). یک مدل کاملاً دگرگون‌شده از تاریخ در بنیان این تغییر جهت‌گیری قرار دارد. دولت دیگر دارای هیچ هدفی در بیرون از خودش نیست و اکنون دولت‌ها به صورت فردی در حال نبرد برای بقا هستند.

اما دانش اقتصادی مصلحت دولت یعنی مرکانتیلیسم در قرن هجدهم با یک نقد فیزیوکراتیک^۱ روبرو شده که به تدریج مسیر را به سوی حکومت‌مندی لیبرالی هموار می‌سازد. درحالی‌که که مرکانتیلیست‌ها با ایجاد نسخه‌ها و قوانینی بی‌شمار بر این فرض بودند که امور به صورتی نامحدود منعطف بوده و مقررات را به اراده خود قبول می‌کنند، اما فیزیوکرات‌ها بر این نظر بودند که یک قانون «طبیعی» خودمختار - یعنی «فیزیک» - وجود داشته که نمی‌تواند تغییر کند. هرگونه مداخله در روند طبیعت، باعث

بدتر شدن امور می‌شود. از این چشم‌انداز، به‌کارگیری دولت پلیس نه‌تنها غیرممکن بوده بلکه ضرورت هم ندارد: امور بر اساس شرایط، خودشان را تنظیم می‌کنند. فیزیوکرات‌ها در پی جایگزین کردن یک تنظیم (طبیعی) بجای یک رژیم (قضایی) بودند. آن‌ها دست به تقبیح مرکانتیلیست‌ها زدند که بجای ارائه راه‌حل باعث ایجاد مشکل می‌شدند. با وجود همه این موارد، هنر فیزیوکراتی حکومت در افق حاکمیت باقی ماند و از میانه قرن هجدهم به بعد، انتقادهای لیبرالی دست به نشان دادن محدودیت‌های فناوری فیزیوکراتی زدند که دانش حاکم و آزادی (اقتصادی) سوژه‌ها در تلاش برای حفظ ظاهر هماهنگی بین سیاست و اقتصاد را یکسان گرفته بودند. در اینجا یک هنر «لیبرالی» جدید حکومت، اهمیتی ویژه به «اقتصاد سیاسی» داد یعنی شکلی از عقلانیت که مبنایی را برای یک حکومت‌مندی جدید فراهم ساخته و به صوت هم‌زمان، دامنه آن را هم محدود می‌ساخت (فوکو، ۱۳۹۱: ۲۶-۳۴).

۳-۴. فرمانداری لیبرال

به نظر فوکو ورود لیبرالیسم در قرن هجدهم نشان‌دهنده تغییر اساسی بعدی در تحول حکومت‌مندی است. لیبرالیسم همراه با فیزیوکراسی، یعنی خلف مستقیم آن، هنر حکومت نامحدود دولت پلیسی را رد می‌کند (Foucault, 2007: 345-348; 379). اقتصاد-دانان، واژه‌ای که فوکو به منظور ارجاع به نظریه‌پردازان لیبرال مورد استفاده قرار داده، به منظور شل‌سازی افسار خفه‌کننده دولت بر گردن ورودی‌ها و خروجی‌های اجتماعی - اقتصادی جامعه، بر روی طبیعی بودن جامعه تأکید کردند (فوکو، ۱۳۹۱: ۹۲). به نظر آن‌ها، جامعه نتیجه طیفی از تعامل‌ها و فرآیندهای طبیعی، یعنی فرآیندهای خودجوش اجتماعی - اقتصادی بوده که نیازی به مداخله (دولتی) ندارند. در مقابل، مداخلات افراطی می‌تواند به بافت اجتماعی - اقتصادی طبیعی آسیب زده و منجر به کاهش رونق اقتصادی جمعیت و در نتیجه کاهش نیروی دولت شود. این نگاه دقیقاً در مقابل نگرش دولت پلیسی قرار دارد (Foucault, 2007: 341-344). بر این اساس، اقتصاددانان مباحث

خود را در راستای هنر جدیدی از فرمانداری ارائه داده که در آن دولت خودش را به منظور فراهم سازی فضای آزاد مورد نیاز برای ارتقای این فرآیندهای اجتماعی طبیعی، محدود می‌کند.

زمانی که فوکو حکومت‌مندی را به صورت زیر تعریف می‌کند، روش‌های لیبرالی فرمانداری را در نظر داشته است: «من با استفاده از حکومت‌مندی مجموعه‌ای از نهادها، روش‌ها، تحلیل‌ها و تأملات، محاسبه‌ها و تاکتیک‌هایی را مدنظر قرار داده که اعمال این شکل کاملاً خاص و هرچند پیچیده قدرت را امکان‌پذیر می‌کنند، قدرتی که آماج اصلی اش جمعیت، شکل اصلی دانش آن، اقتصاد سیاسی و ابزار اصلی تکنیکی‌اش دستگاه‌های امنیتی^۱ است» (میلر، ۱۳۸۲: ۲۳۶). در ادامه با اشاره به این سه جزء سازنده، فرمانداری لیبرال مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

به نظر فوکو ظهور حالات لیبرالی فرمانداری همراه با اکتشاف جمعیت پیش می‌رود. برخلاف مصلحت دولت، نقطه حرکت، این واقعیت نیست که دولت‌ها وجود داشته و رشد می‌کنند؛ این پیش فرض که دولت دارای یک هدف درون‌زاد بوده و در پی تقویت خودش است دیگر اتخاذ نمی‌شود. برخلاف رژیم پلیس، حکومت‌مندی لیبرال دیگر از این نمی‌ترسد که «حکومتی بسیار کوچک» وجود دارد. در عوض، لیبرالیسم این چشم‌انداز را واژگون می‌کند: لیبرالیسم تأیید می‌کند که «در اینجا حکومتی بسیار زیاد وجود دارد» و این مسئله را مطرح می‌کند که چرا دولت وجود دارد و در راستای چه اهدافی عمل می‌کند (فوکو، ۱۳۹۱: ۴۲۶-۴۳۱).

این جهت‌گیری نشان‌دهنده یک تغییر کامل در پروبلماتیک حکومت است. این سؤال که «چرا فرمانداری ضرورت دارد؟» در زمینه مصلحت دولت یا علم پلیس هیچ معنایی ندارد. این به آن معناست که هنر حکومت اکنون باید با عطف توجه به چیزی دیگر اعتبار پیدا کند. به این صورت، هنر لیبرالی حکومت نمی‌تواند از یک پروبلماتیک جدید جدا شده که در طی قرن هجدهم ظاهر شد: جمعیت و جامعه. از قرن هجدهم به

بعد، اقتصاددانان سیاسی و سپس پیمایشگران اجتماعی، متخصصان علم پزشکی و دیگران، سطحی از جمعیت را مسیریابی می‌کنند که عبارت از یک واقعیت بی‌همتا بوده و دارای ویژگی‌ها و گرایش‌های حیاتی مخصوص به خود - همانند نرخ جرم، نرخ خودکشی، نرخ بیکاری، نرخ زاد و ولد - است. «بر این اساس جامعه و جمعیت همانند یک نوع پدیده طبیعی ستر در مقایسه با اراده‌گرایی حقوقی حاکم^۱ ظاهر می‌شود» (فوکو، ۲۰۰۷: ۷۱). تفکر لیبرال به نام این ابژه معرفت‌شناسانه - سیاسی جدید، رویه‌های حکومت را مورد بررسی قرار داده تا این مسئله را تعیین کند که آیا آن‌ها ضرورت داشته و کارآمد هستند یا به صورتی معکوس، زائد و حتی مضر هستند. در حالی که مصلحت دولت دست به پیگیری بهینه‌سازی سیاسی به واسطه به حداکثرسانی دولت زده بود، لیبرالیسم با جامعه - و نه دولت - کار می‌کند. این به معنای مطرح ساختن این سؤال بود: «چه چیزی حکومت را ضروری می‌سازد» و حکومت باید با عطف توجه به جامعه به منظور توجیه وجود خودش چه اهدافی را پیگیری کند؟ (فوکو، ۱۳۹۱: ۴۲۷).

در رابطه با اقتصاد سیاسی، فوکو بر این نظر است که نخست، لیبرالیسم در پی تکمیل حکومت «مقتصدانه» یا «اقتصادی» در تقابل با «پیش‌فرض نامحدود دولت پلیسی» است (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵). این سبکی از مصلحت سیاسی خواهد بود که همیشه نگران احتمال «فرمانداری خیلی زیاد» خواهد بود؛ لیبرالیسم، «هنر حداقلی‌ترین حکومت ممکن» را بکار می‌گیرد. دوم، لیبرالیسم دربرگیرنده رژیم حقیقت‌جدیدی است. اگر پلیس در رؤیای خود به منظور نظم‌بخشی به قلمرو در حالتی شبیه به شهر بوده و به دانش‌هایی همانند معماری اولویت می‌بخشد (Foucault, 2000: 17-28) لیبرالیسم دربرگیرنده یک رابطه خاص با اقتصاد سیاسی و دانش تخصصی بازار است. بازار که به مثابه یک قلمروی مادی در نظر گرفته شده، جایگاه یک مکان خاص در هدایت حکمرانی لیبرال را مفروض می‌گیرد: بازار به مثابه قلمروی «طبیعی» فرآیندهایی ظاهر شده که خارج از حوزه سیاسی قرار گرفته‌اند، حوزه‌ای از واقعیت که به مثابه

آزمونی برای مقتصدانه بودن و خردمندی هر سیاست دولتی عمل خواهد کرد (فوکو، ۱۳۹۱: ۴۹-۵۵). به نظر فوکو این عقب‌نشینی دولت در درون مرزهای خود تحمیل شده‌اش، به واسطه جامعه مدنی به‌عنوان نیروی مقابل ضروری آن تکمیل شده که نقطه برجسته لیبرالیسم به‌عنوان یک هنر حکومتی است.

در نتیجه، هنر لیبرالی حکومت متشکل از جایگزین ساختن تنظیم درونی بجای تنظیم حقوقی بیرونی است که فوکو از این تنظیم درونی به‌عنوان اقتصاد سیاسی نام می‌برد. با تمرکز بر تنظیم درونی، این دیگر نه مشروعیت یا عدم مشروعیت بلکه موفقیت یا شکست بوده که مختصات کنش حکومت‌مندان را شکل می‌دهد؛ مرکز تفکر دیگر نه بر سوءاستفاده از قدرت بلکه بر دانش ناکافی از نحوه عملکردها قرار می‌گیرد. مشکل، دیگر این مسئله نبوده که پادشاه چگونه در انطباق با قوانین الهی، طبیعی و یا اخلاقی حکومت خواهد کرد؛ مسئله همچنین آن چیزی نبوده که مصلحت دولت - در رابطه با به حداکثر رسانی نیروی دولتی - مطرح ساخته بود. اگر در آموزه مصلحت دولت، حاکم مدعی نظارت بر تمامیت فرآیندهای اقتصادی در درون دولت بود، «دست نامرئی» آدام اسمیت، غیرممکن بودن ایده فیزیوکراتی «حاکمیت اقتصادی»^۱ را آشکار می‌سازد.

نکته کلیدی این است که مؤثر بودن «دست نامرئی» تنها به کنشگران اقتصادی بسط پیدا نمی‌کند؛ این همچنین سازوکاری را ایجاد کرده که آن را قادر ساخته تا به‌عنوان یک پارادایم نظم اجتماعی در کل عمل کند. در این چارچوب، جامعه می‌تواند به‌عنوان یک تمامیت، مستقل از دولت در نظر گرفته شود. نه تنها کنشگران اقتصادی فردی بلکه حتی اگر حکومت تلاش کرده تا سعادت ملی را به صورت مستقیم مورد شناسایی قرار داده، دچار شکست می‌شود. این ناتوانی از سوی دولت، از ناممکن بودن حفظ نظارت بر تمامیت فرآیندهای اقتصادی نشئت می‌گیرد. محدودیت قدرت دولت مستقیماً از دانش محدود آن نشئت می‌گیرد: اگر دولت قادر به نظارت بر فرآیندهای اقتصادی نباشد، چگونه این انتظار وجود داشته تا بتواند آن را هدایت کند؟ در لیبرالیسم، دولت

دیگر قانون را برای اقتصاد صادر نکرده بلکه بر اساس قانون اقتصاد، فرمانداری می‌کند (فوکو، ۱۳۹۱: ۳۵۹-۳۸۴).

اما فهم اینکه منظور فوکو از «دستگاه‌ها»^۱ یا «فناوری‌های امنیتی» چیست، کلید شناخت نوآوری برداشت او از لیبرالیسم است. به نظر فوکو «آپاراتوس‌های امنیت» به همه انواع هنجارها، تنظیمات و نهادهایی اشاره داشته که به منظور تنظیم امور جمعیت، ارتقای رفاه و رونق آن ایجاد شده‌اند. امنیت به نظر فوکو یک حالت خاص از فرمانداری است و او تلاش می‌کند تا با ارائه نمونه‌هایی همانند مسئله‌سازی‌ها و برخوردهای مختلف تاریخی با جرم و به صورتی خاص‌تر با مسئله دزدی آن را توضیح دهد (Foucault, 2007: 4-9). فوکو بر این نظر است که ما می‌توانیم سه شکل قدرت را مورد شناسایی قرار داده که در اطراف مسئله دزدی قالب‌بندی شده‌اند. نخست، شخص می‌تواند از یک قالب‌بندی مربوط به قدرت حاکمه^۲ صحبت کند. در اینجا یک قانون کیفری وجود داشته که اشعار می‌دارد: «شما نباید دزدی کنید!» این قانون به واسطه مجموعه‌ای از مجازات اعدام، تبعید یا احتمالاً جریمه، پشتیبانی شده است. در قالب دوم مجموعه‌ای از سازوکارهای انضباطی در قرن هجدهم با این حالت اولیه مرتبط می‌شود. اکنون ممنوعیت کیفری از یک سو به واسطه نظارت‌ها و مراقبت‌هایی جناح‌بندی شده که به شناسایی این امر کمک می‌کنند که آیا یک شخص در پی دزدی کردن هست یا خیر؛ اما شکل‌های مجازات برای آن‌هایی که دستگیر شده‌اند، نیز دگرگون می‌شوند. در کنار تاکتیک‌های خاص اعدام و تبعید، دامنه‌ای از «فنون ندامتگاهی» از جمله کار اجباری و اخلاقی‌سازی ایجاد شده که به سوی اصلاح و احیای متخلف نشانه می‌روند.

یک قالب‌بندی سوم نیز وجود دارد که فوکو آن را به امنیت مرتبط می‌سازد. این امر لزوماً سازوکارهای قبلی را تکمیل نکرده بلکه جایگاه آن‌ها را عوض می‌کند. از این پس باید به مجموعه جدیدی از مسائل پاسخ گفته که ویژگی آن چیزی هستند که ذهنیت

1. Apparatuses
2. Sovereignty

امنیت^۱ نامیده می‌شوند. میانگین نرخ این تخلف چیست؟ از نظر منطقه، شهر، طبقه اجتماعی، گروه سنی، چه تفاوت‌هایی در رابطه با ارتکاب این تخلف وجود دارد؟ نرخ این جرم دارای چه تفاوت‌هایی میان کشورها و نظام‌های کیفری‌شان است؟ این نرخ چگونه با تغییرات در نرخ‌های بیکاری، فقر و غیره، همبسته می‌شود؟ برخورد و مجازات با آن‌هایی که این جرم را مرتکب شده، چقدر هزینه دارد؟ کدام‌یک از این موارد مطلوب‌تر و کم‌هزینه‌تر خواهد بود: سرکوب بیشتر این جرم یا تساهل بیشتر با آن؟ بر این اساس قالب‌بندی دزدی به‌مثابه یک ابژه آماري و مرتبط با حوزه‌ای از مسائل و سیاست‌های مربوطه، آن را در معرض شکل‌های جدیدی از مدیریت قرار می‌دهد. این سه قالب همان چیزی است که به‌عنوان مثلث فوکویی شناخته شده است. فوکو در یک نقل‌قول مشهور بر این نظر است که بجای تفکر در رابطه با ترسیم دگرگونی‌های قدرت برحسب دوران (اپوخه‌ها) می‌توانیم برحسب «یک مثلث: حاکمیت، انضباط و مدیریت حکومت‌مندان، صحبت کنیم که جمعیت را به‌عنوان هدف اصلی خود قرار داده و دستگاه امنیت را به‌عنوان سازوکار حیاتی‌اش مورد توجه قرار داده است» (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۶۹).

این نوع مدیریت در ترکیب با نگاه مقتصدانه به مسائل دربردارنده یک تغییر جهت در رویکرد فعالیت حکومتی است. فناوری‌های امنیتی دربرگیرنده احتمالات، عدم قطعیت‌ها، مخاطرات و ناپایداری‌ها و نه مطلق‌ها و قطعیت‌ها هستند. آن‌ها رؤیای جامعه‌ای که در نهایت از جرم خلاص شده یا جامعه‌ای که کاملاً از بیکاری فارغ شده را ندارند، زیرا آن‌ها به سادگی وجود انسان‌های کامل را مطرح نمی‌سازند. در عوض آن‌ها مسئله را به این سو سوق داده که یک جامعه، چه مقدار از این «بدها» را تحمل می‌کند. جرم، بیکاری، فقر، بیماری و پدیده‌های دیگری که امنیت به منظور تنظیم امور جمعیت، ارتقای رفاه و رونق آن با آن‌ها سروکار داشته - همگی به‌مثابه اموری در نظر گرفته شده که در فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی پویا اما متناقض جای گرفته‌اند.

مسئولیت در اینجا تبدیل به ایجاد توازن و ایجاد انطباق می‌شود. ما مایلیم بیکاری را به حداقل رسانده اما این امر، مخاطره افزایش مالیات‌ها را ایجاد می‌کند. توجه به مخاطرات، یعنی خطرهای و عدم قطعیت‌هایی که در آینده احتمال رویداد آن‌ها وجود داشته و پیوند آن با مدیریت لیبرالی، فوکو را به سوی تحلیل متفاوتی از فرمانداری لیبرال و البته بحران‌های مربوط به آن سوق می‌دهد. «لیبرالیسم یا فن لیبرال حکمرانی مجبور است میزان دقیق مخاطره‌ای را که نفع فردی یا منافع متفاوت و احتمالاً متضاد افراد متوجه همگان می‌سازد مشخص کند. مسئله امنیت، حمایت از نفع جمعی در برابر منافع فردی است. در مقابل، باید از منافع فردی نیز دفاع کرد. بر این اساس { بازی آزادی و امنیت درست در قلب این عقلانیت حکومتی جدید قرار می‌گیرد.} از آنجایی که لیبرالیسم یک هنر حکومتی بوده که از بنیاد با منافع سروکار دارد نمی‌تواند به‌جز مدیریت هم‌زمان خطرات و سازوکارهای امنیت/آزادی، یا اندرکنش امنیت/آزادی، به منافع پردازد؛ یعنی این مسئله باید تضمین شود که افراد یا اجتماع، کمتر در معرض خطر قرار می‌گیرند. (فوکو، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۸)

این فن لیبرالی فرمانداری یک ویژگی و دو پیامد مهم دارد: نخست، افراد در عصر جدید «دائماً در معرض مخاطره‌اند» (فوکو، ۱۳۹۱: ۹۸)، زیرا بی‌ثباتی، ناپایداری و عدم قطعیت، تعریف‌کننده جهان لیبرالی بوده و ارائه‌دهنده روی دیگر وجود بشر آزاد هستند. افراد دائماً با مواردی همانند «زوال فرد، خانواده، نژاد و گونه‌های انسانی» و ترس‌های مربوط به آن‌ها مواجه می‌شوند؛ اما همین ترس از مخاطرات پیش رو، «شرط و همبسته روانی و فرهنگی در درون لیبرالیسم است. بدون فرهنگ مخاطره، هیچ لیبرالیسمی وجود ندارد» (فوکو، ۱۳۹۱: ۹۸). «اولین پیامد این لیبرالیسم و فن لیبرال حکمرانی، گسترش قابل توجه روندهای کنترل، الزام و اجبار است که چیزی شبیه بدل و نیروهای توازن بخش آزادی‌های مختلف‌اند ... که در اینجا می‌توان از چیزی همانند جامعه سراسرین بنتهام صحبت کرد» (فوکو، ۱۳۹۱: ۹۹). دومین پیامد آن «اتخاذ سیاست‌های مداخله‌جویانه است. کنترل، فقط نیروی متوازن‌کننده آزادی نبوده بلکه به شاه‌فکر آن

تبدیل می‌شود. در اینجا آزادی‌های دموکراتیک باید با نوعی مداخله‌گرایی اقتصادی تضمین شود که همین امر به منزله تهدیدی برای آزادی تقبیح شده است.» (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

فوکو با کنار هم گذاشتن این سه جنبه یعنی مخاطره و ترس‌های مربوط به آینده، ایجاد کنترل و مداخله به منظور بهبود اوضاع، از بحران فرمانداری لیبرالی سخن می‌گوید (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۰۱)، زیرا مخاطره امری نبوده که یک‌بار برای همیشه با آن مقابله شده و مدیریت شود بلکه سبک زندگی ما در عصر جدید، ما را دائماً با مخاطراتی جدید مواجه ساخته و همین امر بنیانی برای کنترل‌ها و مداخلات بیشتر را فراهم می‌سازد. به نظر فوکو «نقطه شروع تحلیل و سنگ بنای مسئله لیبرال‌ها از سال ۱۹۲۷ تا امروز چنین است: به منظور پرهیز از کاهش آزادی در اثر مخاطراتِ مربوط به { گذار به سوسیالیسم، فاشیسم یا ناسیونال سوسیالیسم، سازوکارهای دخالت اقتصادی به کار گرفته می‌شود؛ اما آیا این درست نیست که این سازوکارهای مداخله اقتصادی، به صورتی پنهان انواعی از دخالت و شیوه‌های فعالیت را به عرصه می‌آورند که به اندازه شکل‌های سیاسی پیدا و مشهودی که می‌خواهد از آن‌ها پرهیز کنند، به آزادی لطمه می‌زنند؟» (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۰۲)

تناقض و تعارض آزادی و امنیت که در قلب عقلانیت لیبرالی قرار گرفته، به این دلیل ایجاد می‌شود که به نظر فوکو آزادی، نشان‌دهنده عدم حضور حکومت نیست. لیبرالیسم «شکلی از حکومت‌مندی نبوده که فضای سفید بیشتری از آزادی را باقی گذارد» بلکه در عوض، «هنر جدید حکومت ... به‌مثابه مدیریت آزادی، ظاهر می‌شود.» لیبرالیسم از آزادی استفاده می‌کند: لیبرالیسم در پی بهره‌برداری از آزادی برای تجارت، کار کردن و معامله است؛ اما در عین حال، به این نیز توجه دارد که فعالیت دسته‌جمعی و فرآیندهای اجتماعی می‌توانند آزادی را محدود یا نابود کنند. آزادی از یک سو به‌عنوان امری طبیعی، مجموعه‌ای از نیروها و آمالی ظاهر شده که به اقتصاد جان بخشیده و محدودیت‌هایی درون‌زاد برای دولت را پیشنهاد می‌دهد. از سوی دیگر،

آزادی چیزی بوده که باید به صورتی فعال، مورد بهره‌برداری قرار گرفته و مدیریت شود. «آزادی چیزی بوده که به صورتی پایدار تحت لیبرالیسم، تولید می‌شود» (فوکو، ۱۳۹۱: ۹۴-۹۸). دقیقاً به دلیل اینکه لیبرالیسم، آزادی را «به صورتی مصنوعی» ایجاد کرده، به صورتی پایدار، به منظور کاهش یا مدیریت مخاطرات به واسطه مداخلات بیشتر، خطر محدودسازی یا حتی نابودسازی آن را ایجاد می‌کند. فوکو این مشکل را با نمونه-ای از رقابت و ایجاد انحصار مشخص می‌سازد: تجارت آزاد تنها می‌تواند تا حدی رخ داده که طیفی از اقدامات به منظور جلوگیری از سلطه یک طرف بر طرفی دیگر اتخاذ شوند (فوکو، ۱۳۹۱: ۷۹-۸۴).

همین مقابله با مخاطرات و عدم قطعیت‌ها و در نتیجه ایجاد دستگاه‌های دانش و هنجارها به منظور هدایت افراد، فوکو را به این نتیجه می‌رساند که ما نه تحت حاکمیت قانون بلکه در یک «وضعیت امنیتی»^۱ زندگی کرده که می‌تواند اقدامات را خارج از و در تناقض با تمهیدهای حقوقی بکار گیرد. به این وسیله، هیچ محدودیت حقوقی برای مداخله دولت ایجاد نشده است؛ دولت به منظور تضمین امنیت، باید قادر به عمل کردن در خارج از و در مقابل قانون باشد (Lemke, 2012: 47). فوکو با این چشم‌انداز، دولت‌های مدرن (غربی) را به عنوان «جوامع امنیتی» مدنظر قرار داده که به واسطه یک حالت اساساً ظریف‌تر قدرت متمایز می‌شوند - یعنی حالتی که یک دامنه گسترده‌تر از کنش‌ها را در درون محدودیت‌ها پذیرفته اما در پی به حداقل رساندن مخاطرات هستند. در اینجا می‌توان این سؤال را مطرح ساخت: آیا این عدم قطعیت‌ها و مقابله با مخاطراتی که در آینده در کمین نشسته، ایجادکننده ذهنیت جدید فرمانداری هستند؟ به نظر می‌رسد که پیوند مخاطره با عدم قطعیت و پیش‌بینی آینده و در نتیجه ضرورت اتخاذ اقدام‌های پیشگیرانه، باز هم ستون‌های قدرت شبانی را البته با مختصات جدید وارد مدار فرمانداری می‌کند. هدف قدرت شبانی، رستگاری رمه و هدف فرمانداری بر اساس مخاطره نیز عبارت از عدم ورود رمه به ویرانشهر است. از آنجایی که مردم

عادی اطلاعی از مخاطرات پیش روی خود نداشته باز هم اطاعت محض از تصمیم‌های اتخاذ شده و ایمان به این تصمیم‌ها وارد مدار می‌شود. شاید به همین دلیل است که به نظر فوکو «جوامع ما واقعاً اهریمنی از آب درآمدند، زیرا آن‌ها این دو بازی را یعنی بازی شهر - شهروند و بازی شبان - رمه را در آن چیزی ترکیب کرده که دولت مدرن نام‌گذاری می‌کنیم» (فوکو، ۱۳۷۷: ۹۰).

فرجام سخن

فوکو با تبارشناسی دولت و ایجاد مفاهیم جدید قدرت همانند زیست قدرت، قدرت شبانی و حکومت‌مندی در پی گذار از فهم مرسوم متمرکز، اجبارآمیز و سرکوب‌کننده در رابطه با قدرت بود که با چشم‌انداز حقوقی به قدرت و دولت بکار گرفته می‌شد. زمانی که فوکو با استفاده از رویکرد حکومت‌مندی دست به تحلیل شبان‌گرایی، مصلحت دولت، پلیس یا لیبرالیسم زده، در حال جلب توجه به انواع مشخصی از استدلال سیاسی، ظهور دانش‌ها و فنونی مشخص برای هدایت رفتار و اداره دولت است تا این چشم‌انداز حقوقی را به چالش بکشد. چنین چشم‌اندازی با اتخاذ نگاهی نسبتاً ایستا به دولت و با ایجاد ساختار خود بر مبنای نظریه حاکمیت، تبارهای مختلف دولت را نادیده می‌گیرد. این چشم‌انداز همچنین با نگاهی خطی، قادر به مشاهده گسست‌ها، ترکیب‌ها و تغییر جهاتی نبوده که در مسیر دولت، حکومت و فرآیند شکل‌گیری و تحول آن‌ها رخ می‌دهند.

فوکو با پیوند حکومت به فرمانداری یا هدایت بشر، به تاریخی بسیاری طولانی پرداخته و کار خود را از ظهور شبان‌گرایی مسیحی آغاز می‌کند. این مسیر طولانی که به دوران مصلحت دولت و لیبرالیسم توجه کرده و تا عصر فوکو را تحت پوشش قرار داده، دائماً در حال سوق توجه به منظومه‌ها، عقلانیت‌ها و فنون حکومت و حکمرانی بوده که در راستای هدایت بشر ایجاد شده‌اند. فوکو به‌ویژه در آموزه مصلحت دولت، گذر از نگاه‌های ذات‌انگارانه را مد نظر قرار داده و دولت را به‌عنوان پدیده‌ای درون‌زاد

مورد بررسی قرار می‌دهد. او در این مسیر دائماً خاطرنشان می‌سازد که تبارهای پیشین دولت به یکبارگی محو نشده و در هستی‌های جدیدی که ایجاد شده مجدداً به صورت‌هایی متفاوت ظاهر می‌شوند. به‌عنوان نمونه، فوکو به این مسئله اشاره می‌کند که چگونه در دولت رفاهی می‌توان کردهای قدرت شبانی را یافته و با همین استدلال می‌توان میان بهره‌گیری از مدیریت مخاطرات در قرن حاضر با قدرت شبانی پیوند ایجاد کرد. بر همین اساس، اتخاذ نگاه تبارشناسانه در مقابل نگاه حقوقی باعث کنار گذاشتن نگاه خطی و دورانی (اپوخته‌ای) شده و نمی‌توانیم از ظهور یا محوشدگی یکباره پدیده‌ها سخن بگوییم.

به صورت کلی می‌توان به این نتیجه رسید که فوکو با بررسی ویژگی‌های متمایز ترتیبات قدرت حکومت‌مندان نشان می‌دهد که آن‌ها در پی جهت‌دهی به رفتار بر مبنای هنجارهایی بوده که از پردازش دانش نشئت می‌گیرند. این تعامل خاص در درون حکومت‌مندی بین اعمال قدرت و پردازش دانش، آن را به یک فرآیند یادگیری بی‌انتهای تبدیل می‌کند. در حالی که شکل و واسطه قدرت حاکم عبارت از قانون بوده، شکل و واسطه هنرهای مختلف فرمانداری، دانش است. مشخصاً این به آن معنا نیست که هیچ دانشی در قدرت حاکم دخیل نبوده بلکه بر این دلالت دارد که رابطه بین هنرهای فرمانداری و دانش یک رابطه سازنده است: آن‌ها تا زمانی که دانش یا دستگاه‌های دانش شکل نگرفته، سازمان‌دهی و وارد مدار نشده، نمی‌توانند عمل کنند. این امر تا حد زیادی شبیه به قدرت حاکم در جایی بوده که باید قوانین را ایجاد کرده تا بتواند عمل کند. بر این اساس، همه شکل‌های حکومت‌مندی با وجود تفاوتشان، بر مبنای دانش، البته به روش‌هایی متفاوت ایجاد می‌شوند. توجه به این فرآیند بی‌انتهای می‌تواند ما را به رویکردی مجهز کرده تا دولت را به‌عنوان امری چندوجهی و چندزمانه و ترکیبی از فنون سیاسی متعدد و سبک‌های مختلف حکومت درک کرده که همه آن‌ها منسجم نبوده و اینکه از یک منطق واحد تحول نشئت نمی‌گیرند.

البته باید به این مطلب نیز توجه کرد که ارائه تاریخ هنر حکومت توسط فوکو، نسبی و غیر کامل است. این طرح چیز بسیار کمی در رابطه با حکومت‌مندی‌های خارج از اروپای غربی به ما می‌گوید. این چشم‌انداز حتی برداشتی جامع از حکومت-مندی‌هایی را ارائه نداده که دولت مدرن را به آن چیزی تبدیل کرده که در درون اروپا هستند. اگر سخنرانی‌ها و نظرهای نسبتاً پراکنده فوکو در رابطه با تبارشناسی دولت مدرن در قالب حکومت‌مندی را به مثابه یک نظریه و به مثابه یک قالب نظام‌مند که برای تحلیل همه جوامع مدرن کافی بوده در نظر گیریم، دچار مشکل خواهیم شد؛ اما اگر نوشته‌های او را نه به مثابه حرفی غایی بلکه به مثابه مجموعه‌ای از فرضیه‌ها در رابطه با حکومت مد نظر قرار داده که به صورتی گریزناپذیر نیاز به شکل‌های مختلفی از تجدیدنظر، اصلاحات ظریف یا حتی رد کردن داشته، می‌توانیم از جعبه ابزار نظری او به صورتی مناسب استفاده کنیم.

این جعبه ابزار ما را مجهز به انجام امری مهم و کاملاً جدید می‌سازد: به این وسیله می‌توانیم حکمرانی را نه به عنوان مجموعه‌ای از نهادها و نه برحسب ایدئولوژی‌هایی مشخص، بلکه به عنوان فعالیتی عملی و درون‌زاد در نظر گرفته که می‌توانند در سطح عقلانیت‌ها، برنامه‌ها، تکنیک‌ها و سوژگی‌هایی مورد مطالعه قرار گرفته و تاریخ‌مند شوند که در بنیان آن فعالیت‌ها قرار گرفته و به آن شکل و جهت می‌بخشند. انجام پژوهش با استفاده از این جعبه ابزار همچنین به این واقعیت توجه خواهد کرد که حکمرانی عبارت از یک فعالیت ناهمگن و فراگیر بوده و به هیچ‌وجه به دستگاه‌های رسمی سیاست و حکومت محدود نمی‌شود. البته توجه به ناهمگنی‌ها به معنای کنار گذاشتن همه ابژه‌هایی نبوده که به منظور نظریه‌پردازی در رابطه با حاکمیت، مردم، جامعه مدنی و غیره بکار گرفته می‌شوند. در عوض، اتخاذ این چشم‌انداز به معنای انکار جایگاه آن‌ها به عنوان ابژه‌هایی در دسترس و رد این مطلب خواهد بود که می‌توانند به عنوان آجرهایی محکم برای ایجاد بنای نظری مورد استفاده قرار گیرند.

منابع

الف. فارسی

- اسمارت، بری (۱۳۸۵)، *میشل فوکو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: اختران.
- حیدری، آرش (۱۳۹۷)، «تنظیمات ایرانی: حکومت‌مندی و برآمدن دولت مدرن در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال نوزدهم، شماره ۱، صص ۱۲۶-۱۴۸.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۹)، *میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- دلوز، ژیل (۱۳۸۶)، *فوکو*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- دین، میشل (۱۳۹۶)، *حکومت اندیشی*، ترجمه کرم حبیب‌پور گنابی، تهران: مهاجر
- سایمونز، جان (۱۳۹۰)، *فوکو و امر سیاسی*، ترجمه کاوه حسین‌زاده، تهران: رخداد نو.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷)، «سیاست و عقل»، در *عزت‌الله فولادوند، خرد در سیاست*، تهران: طرح نو.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *مراقبت و تنبیه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴)، *حکومت‌مندی*، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، *فصلنامه گفتگو*، شماره چهل و چهارم.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹)، *تئاتر فلسفی*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰)، *باید از جامعه دفاع کرد: درس‌گفتارهای کولژ دوفرانس ۱۹۷۵-۱۹۷۶* / میشل فوکو، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: رخداد نو.
- فوکو، میشل (۱۳۹۱)، *تولد زیست‌سیاست*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.
- کلی، جان (۱۳۸۸)، *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو.
- کهن، لارنس (۱۳۸۴)، *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- لمکه، توماس (۱۳۹۲)، *نقدی بر خرد سیاسی: بررسی تحلیل فوکو از طرز تفکر دولت مدرن*، ترجمه یونس نوربخش، محبوبه شمشادیان. تهران: دانشگاه امام صادق.
- مشایخی، عادل (۱۳۹۵)، *تبارشناسی خاکستری است: تأملاتی درباره روش فوکو*، تهران: ناهید.

میلر، پیتر (۱۳۸۲)، سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.

هیندس، باری (۱۳۸۰)، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: شیرازه. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۵)، «واکاوی مفهوم پسامدرن حاکمیت از دیدگاه حقوق عمومی با تأکید بر اندیشه‌های فوکو»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق عمومی، سال هجدهم، شماره ۵۲، صص ۹-۳۳.

وینسنت، اندرو (۱۳۹۲)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی: تهران. یحوی، حمید (۱۳۹۴)، «کالبدشناسی فوکویی دولت»، فصلنامه دولت پژوهی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۴۶.

یحوی، حمید (۱۳۹۶)، «شبان‌وارگی جدید: نقد عقلانیت‌های حکومتی دولت در ایران»، فصلنامه دولت پژوهی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱-۳۲.

ب. انگلیسی

- Bröckling, Ulrich; Lemke, Thomas and Susanne Krasmann (eds) (2011) **Governmentality: Current Issues and Future Challenges**, New York: Routledge.
- Burchell, Graham; Gordon, Colin and Peter Miller (eds) (1991) **The Foucault Effect: Studies in Governmentality**, Chicago: The University of Chicago Press.
- Donzelot, Jacques (2008) "Michel Foucault and Liberal Intelligence", **Economy and Society**, Vol.37, No.1, pp. 115-134.
- Deleuze, Gilles and Guattari, Félix (1987) **A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia**, trans. Brian Massumi. London: Athlone Press.
- Foucault, Michel (1978) **History of Sexuality. Volume 1: An Introduction**, New York: Pantheon Books.
- Foucault, Michel (1981) **Omnes et Singulatim: Towards a Criticism of Political Reason** (Lecture at Stanford University, 10 and 16 October 1979.) The Tanner Lectures on Human Values. Ed. Sterling M. McMurrin. Salt Lake City: University of Utah Press, 1981. 225-254.
- Foucault, Michel (1988) **The Political Technology of Individuals. Technologies of the Self: A Seminar with Michel Foucault**. Ed. Luther

- H. Martin, Huck Gutman and Patrick H. Hutton. Amherst: University of Massachusetts Press. 145–162.
- Foucault, Michel (2000) **Space, knowledge, and power, in J. Faubion (ed.) Power (The Essential Works of Foucault, 1954-1984, Vol. 3)** trans. R. Hurley et al. New York: New Press.
- Foucault, Michel (2007) **Security, Territory, Population: Lectures at the Collège de France 1977–78**, trans. G. Burchell, New York: Palgrave Macmillan.
- Foucault, Michel (2008) “The Meshes of Power” In **Space, Knowledge and Power**, edited by Stuart Elden and Jeremy W Crampton, 153–62. Routledge.
- Golder, Ben (2007) "Foucault and the Genealogy of Pastoral Power", **Radical Philosophy**, Vol.10, No.2, pp. 157–176.
- Jessop, Bob (2007) "From Micro-Powers to Governmentality: Foucault's Work on Statehood, State Formation, Statecraft and State Power", **Political Geography**, Vol. 26, No.1, pp. 34–40.
- Lemke, Thomas (2016) **Foucault, Governmentality and Critique**, New York: Routledge.
- Rose, Nikolas, O'Malley, Pat and Mariana Valverde (2006) “Governmentality”, **Annual Review of Law and Social Science**, Vol. 2, pp. 83–104.
- Valverde, Mariana (2017) **Michel Foucault**, New York: Routledge.
- Walters, William (2017) “The Microphysics of Power Redux”, In: Bonditti P. Bigo D. Gros F. (eds) **Foucault and the Modern International**, Palgrave Macmillan: New York.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی